

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۸۸

جمعه ۵ آذر ۱۳۹۵، ۲۰ نوامبر ۲۰۱۶

# حزب کمونیست کارگری

## در سال ۲۰۱۶

گفتگو با مصطفی صابر

صفحه ۲

## ۲۵ نوامبر روز اعتراض به تمام مظاهر خشونت علیه زنان در ایران و در جهان

جهانی، بطور باورنکردنی ای هر روزه جریان دارد.

در تقابل با این توحش و بربریت که در پس آن دولتهای ارتجاعی منطقه و آمریکا و دول اروپایی و ممالک ها و سازش هایشان نهفته است، ۲۵ نوامبر روز کیفرخواست جنبش

صفحه ۶

اسلامی در عراق و سوریه و کوبانی و نیجریه و ایران و ترکیه و ... ابعاد تکاندنده ای به خود گرفته و اوج انحطاط سرمایه داری جهان امروز را به نمایش میگذارد. اینها همه فجایعی هستند که در جریان قدرت طلبی های دولتها و جریانانات ارتجاعی منطقه و یارگیری های آمریکا و غرب و دولتهای بزرگ

### شهلا دانشفر

۲۵ نوامبر روز جهانی اعتراض به خشونت علیه زنان است. نفس این در جهان روزی به این نام خلق میشود، حکایت از ابعاد فاجعه بار آن دارد. نمونه های این خشونت در سالهای اخیر با ظهور پدیده هایی از نوع جنایات داعش و تروریست های

### یادداشت های هفته

میر تقوایی

### دنیائی که فرومیریزد

### ایران در آخر لیست رفاه

صفحه ۵

### تو قهرمان من هستی!

نامه یک شرکت کننده در کنفرانس بخش جوانان حزب چپ آلمان به مینا احدی!

صفحه ۱۱

### دختران دوچرخه سوار

### در پورت سعید مصر

کاظم نیکخواه

صفحه ۹

### کتک زدن زن دستفروش

### و یک دنیای بهتر

کیوان جاوید

صفحه ۱۰

### اردوغان از لایحه تجاوز به کودکان

### عقب نشست

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۰

### متن سخنرانی محسن ابراهیمی در میز گرد

### "آینده ایران" در تورتو

در تاریخ شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۶ برابر با ۲۹ آبان ۱۳۹۵

صفحه ۴

### درمورد اظهار نظر آقای حسین لاجوردی

### در سمینار آینده ایران

اصغر کریمی

صفحه ۷





# حزب کمونیست کارگری در سال ۲۰۱۶

## گفتگو با مصطفی صابر

**انترناسیونال:** ۲۵ سال پیش حزب کمونیست کارگری در اوج هیاهوی "پایان کمونیسم" بدنبال سقوط شوروی تشکیل شد. اکنون در سال ۲۰۱۶ موقعیت و چشم انداز کمونیسم و حزب را چطور می بینید؟

**مصطفی صابر:** بنظر امروز ضرورت و مطلوبیت کمونیسم نوع مارکس و منصور حکمت بیشتر از آن دوره است. مهمتر، زمینه رشد و گسترش احزابی نظیر حزب ما نیز امروز بطور واقعی مناسبتر و وسیعتر است. شرایط آزمان حقیقتاً سخت بود. نعره های سرمستانه بورژوازی که کمونیسم مرد و بازار آزاد و دموکراسی پیروز شد، تاریخ پایان یافت و غیره، گوش دنیا را کر و همه را مرعوب کرده بود. آنوقت دوره رجزخوانی تاجر و ریگان و خمینی و یکه تازی نئوکسرواتیسم بود. ما آنوقت امیدمان این بود که "روزنه ای کوچک برای دیدن منظره های بزرگ" در برابر دنیایی که به قهقرا میرفت بگشائیم. البته ما همانوقت تاکید داشتیم که سقوط یک قطب آن دنیای دو قطبی دوره جنگ سرد، نهایتاً به بحران و بن بست قطب دیگر منجر میشود. آنگاه جهان دنبال راه حل میگردد و این راه حل تنها از عهده طبقه کارگر و کمونیسم انسانی و جهانشمول او بر می آید. امروز به آستانه آن نقطه رسیده ایم. در این رابطه اجازه بدهید پاراگرافی از سرمقاله "اکنونیست" همین هفته قبل را نقل کنم که بخودی خود گویاست:

"سقوط دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ وقتی بود که گفته میشود تاریخ پایان یافته است. نبرد میان کمونیسم و سرمایه داری تمام شده است. بعد از یک کشمکش غول آسای ایدئولوژیک که دهه های بعد از جنگ جهانی دوم را در بر گرفته بود، بازار آزاد و لیبرال دموکراسی غربی دوباره برتری خوش را بازیافت. در صبح ۹ نوامبر ۲۰۱۶، وقتی دونالد ترامپ از آستانه کسب ۲۷۰ کالج

انتخاباتی عبور کرد تا رئیس جمهور منتخب آمریکا شود، آن توهم (پیروزی بازار آزاد و لیبرال دموکراسی غربی) درهم فروریخت. تاریخ بازگشته است، با قدرتی دوچندان."

سوال این است حالا که نظر لطف بورژوازی شامل حال تاریخ شده و "دوباره برگشته"، حالا این تاریخ می خواهد چه کند؟ واضح است که دیگر کشمکش بین کمپ سرمایه داری بازار آزاد با کمپ سرمایه داری دولتی تحت نام کمونیسم نیست. پس این کشمکش کجاست؟ اگر ادامه همان مقاله اکنونیست را بخوانید متوجه میشوید که دعوی اصلی اینبار بین توده های وسیعی است که از سیستم موجود ناراضی اند با سیستمی که هر روز بیش از روز قبل از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در باتلاق بحرانی مزمین فرو میرود. امروز نه فقط دیوار برلین فروریخته و چین و شوروی تماماً در بازار جهانی سرمایه داری مستحیل شده اند، بلکه فروپاشی سراغ قطب پیروز نیز رفته است. صحبت از برگزیت و فرو ریختن دیوارهای اتحادیه اروپا و ناتو و دیگر نهادهای سرمایه جهانی است. نه فریدمنیسم و نئوکسرواتیسم جوابی برای اوضاع فعلی دارد و نه بازگشت به کینز و سوسیال دموکراسی چشم انداز روشنی در مقابل بحران عمیق اقتصادی قرار میدهد که هر روز به نابرابری های وحشتناک و وضعیت انفجاری در دنیا دامن میزند. خود همین اکنونیست و دیگر اتاق های فکری بورژوازی به کرات از خطر نابرابری و بحران در دموکراسی صحبت میکنند. در چنین شرایطی است که این الوقت های فوق ارتجاعی نظیر ترامپ سوار بر این سردرگمی و بی اقبی بورژوازی از یکسو و آن ناراضیانی و اعتراض به وضع موجود از سوی دیگر، در میان حیرت همگانی برای خود کسی میشوند. اما فاشیسم و زن

ستیزی و ارتجاع و پروتکشنیسم و دیگر مزخرفات ترامپ راه حلی برای نجات بورژوازی نیست. به همین دلیل است که اکنونیست و عقلای بورژوازی وحشت زده اند. چرا که می بینند ترامپ نه فقط راه حلی ندارد بلکه حتی کار را خرابتر میکند و این توده های عظیم ناراضی در مقابل این سیستم بحران زده و جهنمی به غلیان خواهند آمد. البته نفس غلیان و اعتراض به خودی خود هنوز راه حل نیست. همین چند سال پیش در ۲۰۱۱ شاهد انقلابی ترین سال تاریخ بشر بودیم. ولی آن انقلابات و جنبش هایی که از قاهره تا نیویورک را در برگرفت گرچه کل معادلات جهانی را تحت تاثیر قرار دادند اما هنوز منجر به شکل دهی چنان آلترناتیو سیاسی انسانی و جهانی نشده که نظام پوسیده سرمایه داری را جایگزین کند. در چنین شرایطی است که ضرورت احزابی نظیر حزب ما صد چندان میشود. احزابی که نیروی عظیم و معترض طبقه کارگر که اکثریت جمعیت کره خاک است را از افق های محدود و بورژوایی برهاند، آنها را در اشکال مختلف متشکل و از لحاظ سیاسی رهبری کند تا سرانجام بشریت بتواند سرمایه داری را به موزه تاریخ بسپارد. به این خاطر است که بنظر من در این سال ۲۰۱۶ گوش شنوا برای کمونیسم مارکس و رهایی همه جانبه از سرمایه داری بیش از هر وقتی است و در مقابل چشم انداز وحشتناکی که بورژوازی در برابر جهان قرار داده است شرایط مناسبی برای پیشروی و گسترش احزابی چون حزب کمونیست کارگری ایران فراهم شده است.

**انترناسیونال:** اوضاع ایران و موقعیت حزب را چطور ارزیابی می کنید؟

**مصطفی صابر:** کمتر جایی بخوبی اوضاع ایران آن تناقضات و بن بست های بورژوازی که بالاتر اشاره شد، و همینطور ضرورت و

فوریت یک برآمد سیاسی و اجتماعی و رهایی بخش کارگری و کمونیستی را به نمایش میگذارد. حکومت بر سر کار بورژوازی در ایران یک رژیم فوق ارتجاعی، پیشقراول داعش و اسلام سیاسی است. این رژیم نه فقط پیشقراول داعش که اکنون میشود گفت پیشقراول ترامپ هم بوده است. مدتها قبل از آنکه ترامپ ظهور کند همان شعارهای ارتجاعی ضد زن و ضد پناهنده و پروتکشنیستی ("اقتصاد مقاومتی"!) او را تحت عنوان حکومت اسلامی و ولی فقیه به اجرا گذاشته و به جایی نرسیده است. همه میدانند که مردم ایران از این رژیم عاصی اند و دیر یا زود آن را از سر راه خود برخواهند داشت. اما آلترناتیو اپوزیسیون بورژوایی ایران در مقابل حکومت حاکم چیست؟ به نام امثال رضا پهلوی به ترامپ نگاه کنید. ایشان دلش را به این خوش کرده که حالا ترامپ بیاید و آمریکا به سیاست رژیم چپ روی بیارود و قدرت را به نیروهای "سکولار دموکراتیک" چون رضا پهلوی که آرزوی بازگشت به گورستان آریامهری است تحویل دهد! گویی هم در پوزیسیون و هم در اپوزیسیون بورژوازی ایران ترامپیسم که اوج فساد و ارتجاع و بی اقبی بورژوازی است، تنها راه حل ممکن است. یک چنین مایخولیای سیاسی را کمتر جایی در جهان چنین عیان میشود دید. جالب این است که این آرزوهای پوچ اپوزیسیون راست ایران در حالی است که غرب پراگماتیست مدتهاست از ترس انقلاب ۵۷ و قدرت گیری چپ و کارگر به ناگزیر به خمینی و بعد خامنه ای رضایت داده و علیرغم رجزخوانیهایی گاه و بیگاه رژیم چنچی سالهاست در پی استحاله تدریجی همین رژیم آیت الله های مرتجع است. این خلاصه ای از وضعیت بورژوازی در ایران است. چیزی بهتر از همین جمهوری اسلامی یا سوریه ای کردن اوضاع ایران در چنته ندارد. نیاز به توضیح

زیادی نیست که در برابر این وضع فوق العاده ارتجاعی تنها یک راه حل میتواند به خواستها و مطالبات مردم جواب دهد. آنهم راه حل چپ، راه حل طبقه کارگر و کمونیسم است. و آن راه حل این است که باید جمهوری اسلامی را به قدرت اعتراض و تشکل مردم پایین کشید و دست همه نیروهای ارتجاعی داخلی، منطقه ای و جهانی را از زندگی مردم کوتاه کرد. شهروندان متساوی الحقوق باید ارگانهای مستقیم حاکمیت خود را برپا دارند و سرنوشته خود را بدست گیرند. آزادی و برابری رفاه تنها و تنها با این نیرو میسر است. این نه فقط راه نجات مردم ایران است که با استقبال گسترده مردم جهان و منطقه رویرو خواهد شد و چشم انداز روشنی برای رهایی از شر سرمایه داری که نفس زندگی در کره خاک را مورد تهدید قرار داده خواهد گشود. حزب کمونیست کارگری ایران، حزب این راه حل است.

**انترناسیونال:** تا چه حد به این راه حل نزدیک شده ایم؟ چقدر امروز این راه حل واقعی و شمنی است؟

**مصطفی صابر:** تاکید کنم که این راه حل ابداع حزب کمونیست کارگری نیست. این راه حل مستقل از ما در جامعه موجود بوده و هست. اگر نخواهیم درتر برویم، ما دیدیم که چطور مردم در جریان انقلاب علیه شاه در شوراهای کارگری و ارگانهای اعمال اراده خود متشکل شدند. خمینی تنها با سرکوب این ارگانها و قلع و قمع آزادی و مظاهر اعمال اراده مردم توانست جمهوری اسلامی را مستقر کند. کمونیسم کارگری و راه حل آن، یعنی سلب قدرت سیاسی بورژوازی و برقراری قدرت مستقیم خود مردم و کارگران، در هر جا که توده های وسیع مردم برای تغییر انقلابی اوضاع پیا میخیزند خود را نشان

## حزب کمونیست کارگری در سال ۲۰۱۶

از صفحه ۲

کمونیست کارگری در برنامه "یک دنیای بهتر" بروشنی و در جزئیات توضیح داده است.

اما چقدر به این راه حل نزدیکیم؟ بنظر من در ۲۵ سال گذشته علیرغم همه افت و خیزهایی که داشتیم به تحقق این راه حل نزدیک شده ایم. برای مثال موقعیت جنبش کارگری و نقش سیاسی طبقه کارگر ایران را در نظر بگیرید. در این ۲۵ سال جنبش کارگری در ایران قدم های مهمی به جلو برداشته است. این جنبش اکنون صاحب رهبران سیاسی رادیکال و شناخته شده ای در سطح سراسری است. بیست و پنج سال پیش چنین نبود. در همین سال ۲۰۱۶ اتفاقی افتاد که در تاریخ مبارزاتی دهه های اخیر بینظیر است و آن اتحاد و همبستگی کارگر و معلم یعنی دو بخش مهم طبقه کارگر است. بعلاوه به بیانیه ها و قطعنامه های مجامع و مناسبت های جنبش کارگری در ایران نگاه کنید که تا چه اندازه رادیکال و پیشرو و منطبق با یک آلترناتیو انسانی و رهایی بخش کارگری برای آینده ایران است. حضور سیاسی کارگران و معلمان الان آنگذر است که حتی رضا پهلوی در گفتگو با بی بی سی که از او می پرسید "نیروهای سکولار دمکرات شما کی ها هستند؟"، جز اشاره به سندیکا ها و تشکل های معلمان و کارگران چیزی در چنته نداشت. یعنی ایشان در این توهم است که کارگر و معلم قرار است لشکریان ایشان در معامله با ترامپ شود. مستقل از این که چقدر این توهم است، در عین حال اعترافی به قدرت چپ اجتماعی در جامعه ایران است. حقیقتی که جمهوری اسلامی به گونه ای دیگر و با زندانی و دادگاهی کردن رهبران کارگران و معلمان هر روز به آن اعتراف میکند. موقعیت جنبش رهایی زن در ایران هم همینطور است. قابل مقایسه با ۲۵ سال پیش نیست. امروز دیگر حجاب اسلامی بجای آنکه قسمی برای زنان باشد تبدیل شده به منبعی برای کابوس و وحشت آیت الله ها که اسلام شان دارد از دست میرود. در این رابطه اینکه چطور جریانی مثل "اعتراض

میدهد. ما این راه حل را در انقلاب مصر و جنبش التحریر نیز بروشنی دیدیم. حتی در جنبش اشغال در نیویورک و سایر شهرها با وجود اینکه این جنبش به اندازه التحریر توده ای نبود، نشانه هایی از این راه حل یعنی اعمال اراده مستقیم توده ها را دیدیم. بیش از این، حتی در جدال های روزمره عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی ما نشانه های این راه حل را مشاهده میکنیم. هر جا که کارگران اعتصاب میکنند، مجمع عمومی تشکیل میدهند، مردم جمع میشوند که حتی را بدست بیاورند، مثلاً زنان سعی میکنند آزادی دوچرخه سواری را عملاً از پایین به رژیم تحمیل کنند، اینها همه قدم های ولو بسیار کوچک در جهت همان راه حل کمونیستی است. این مارکس و منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری نبودند که این راه حل را ابداع کردند. برعکس این جنبش واقعی کمونیسم، یعنی جنبش طبقه کارگر برای رهایی از شر سرمایه داری و انواع نابرابری های ناشی از آن است که رهبران سیاسی و نظری و احزاب خود را شکل میدهد. بنظر من این راه حل، یعنی متشکل شدن کارگران و مردم و کنار زدن جمهوری اسلامی و کل بورژوازی در ایران واقعی ترین راه حل است. بسیار واقعی تر و انسانی تر از تداوم رژیم فاسد و ارتجاعی و کثیف جمهوری اسلامی و یا زدن چند بمب توسط پریزیدنت ترامپ و انتقال قدرت به امثال شاهزاده رضا پهلوی است. این به اصطلاح راه حل های بورژوازی جز تداوم جهنم موجود یا حتی اوضاعی بدتر از شرایط فعلی نتیجه ای نخواهد داشت. در ایرانی که بر گسل های مذهبی و قومی گوناگون و در منطقه آشوب زده و مملو از نیروهای کثیف ارتجاعی منطقه ای از عربستان تا ترکیه و غیره قرار دارد، نه حکومت اسلامی و شیعی و نه حکومت ناسیونالیسم عظمت طلبی ایرانی و کوروش پرستی هیچکدام راه حل نیست. یگانه راه حل واقعی رهایی همه مردم ساکن جغرافیای ایران همان چیزی است که حزب

عریان" فمن در فضای سیاسی ایران بازتاب وسیعی می یابد قابل توجه است. همینطور است در مورد جنبش خلاصی فرهنگی جوانان؛ که در ۲۵ سال پیش عمدتاً یک پیش بینی و مشاهده تیزبینانه از سوی کسانی مثل منصور حکمت بود. اکنون این جنبش چنان قوی و همه گیر است که هر روز خامنه ای با نماز وحشت خواندن در برابر "تهاجم فرهنگی دشمن" به آن اعتراف میکند. جنبش مذهب زدایی هم در این ۲۵ ساله گسترش وسیعی در ایران داشته است. چنانکه جامعه ایران دستکم در چهارچوبه خاورمیانه یکی از ضد مذهبی ترین جوامع است. همینطور نگاه کنید به مقابله با جنبش اسلام سیاسی که شخصیت هایی چون مریم نمازی و مینا احدی از چهره های سرشناس آن هستند. جنبش علیه اعدام در بیست و پنج سال پیش اصلاً وجود نداشت و امروز به یک حرکت و تمایل قدرتمند اجتماعی در ایران تبدیل شده که حتی بخش هایی از خود اصلاح طلبان و نزدیکان آنها به صرافت "لغو گام به گام اعدام" افتاده اند. ۲۵ سال پیش وقتی ما خواست لغو مجازات اعدام و حبس ابد را در برنامه مان وارد کردیم و گفتیم اعدام قتل عمد حکومتی است از چپ و از راست با حیرت و ناباوری نگاهمان میکردند. بعلاوه لغو دوفاکتو سنگسار در همین سالها و بویژه بدنال کمپین جهانی کمیته علیه اعدام در حمایت از سکینه آشتیانی به جمهوری اسلامی تحمیل شده است. جنبش حقوق کودک هم در این سالها و بویژه به یمن تلاش فعالیینی از جنبش کارگری جلوتر از آنچه که منصور حکمت موقع نوشتن بیانیه "اول کودکان" آرزو میکرد، رفته است. جنبش حفظ محیط زیست هم یکی دیگر از جنبش هایی که چپ اجتماعی در آن بسیار فعال است و در سالهای اخیر حضور موثر خود را اعلام کرده است. میتوانیم راجع به تاثیر مستقیم حزب ما و برنامه یک دنیای بهتر و فعالیت هایمان در شکل گیری و یا پیشروی این جنبش ها جداگانه بحث کنیم. هیچکدام از این دستاوردهای کارگر و آزادیخواهی و مدنیت در ایران را نمی توان از حزب ما جدا کرد

چنانکه سرنوشت و فعالیت حزب ما را نمی توان مستقل از این پیشروی ها تعریف کرد. اما مساله مهمتر این است که پیشروی این جنبش ها همگی چپ و راه حل کارگری و کمونیستی برای جامعه ایران را تقویت کرده است. من البته هیچ توهمی ندارم که همه این پیشروی ها و جنبش ها در فقدان یک حرکت سیاسی متحزب و تیز و روشن که این جنبش ها را رهبری و به قدرت سیاسی حاکم تبدیل کند، میتوانند در میانه راه توسط بورژوازی ربوده شود و یا به شکست کشانده شود. این خطری است که ما با تمام قوا علیه آن مبارزه میکنیم. اما این منظره شورانگیز و امیدبخش را مقایسه کنید با ۲۵ سال پیش که میخواستیم تنها روزنه ای بسوی آن بگشاییم.

**انترناسیونال:** بنظر شما چه موانع، چه چالش ها و مصاف هایی در برابر حزب کمونیست کارگری قرار دارد؟

**مصطفی صابر:** بقول ضرب المثل فارسی هر که بامش بیش برفش بیشتر! لیست کارهایی که باید انجام دهیم و سنگرهایی که باید فتح کنیم بسیار فراتر و گسترده تر از دستاوردهای ماست و هر چه که نقش موثرتری در سیاست ایران پیدا کنیم این لیست طولانی تر هم میشود. اینجا من فقط به چندتا از مهمترینش اشاره میکنم. همانطور که بالاتر هم اشاره کردم همه این دستاوردهای جنبش کارگری و معلمان و زنان و غیره، همه این موقعیت برجسته چپ اجتماعی در اوضاع ایران اگر تبدیل نشود به یک جنبش سیاسی متحزب که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رژیم بورژوازی و کسب قدرت سیاسی میجنگد، میتواند از دست برود. هیچ جنبش اجتماعی سیاسی هر چقدر قدرتمند باشد تا جنگ بر سر قدرت و تشکیل دولت را نبرد قادر نخواهد بود بطور تعیین کننده ای وضع را عوض کند و جنگ بر سر اقتصاد را هم به نفع مردم و طبقه کارگر به سرانجام رساند. این کار حزب میخواید و حزب کمونیست کارگری باید حزب این حرکت شود. حزب ما هر روز دارد تلاش میکند و در این راه گام بر میدارد اما بنظر

ما هنوز آنجا نیستیم. باید خیلی سیاسی تر و خاکی تر و دخالتگرتر ظاهر شویم. برخی مواقع ما هنوز بیشتر در شمایل "موبدان سرخ معبد تاریخ" که منصور حکمت بدست نقد میکرد ظاهر میشویم. خوشبختانه نقشه راه را ما در بحث های "حزب و جامعه" داریم و رهبری کنونی حزب و مشخصاً حمید تقوایی لیدر حزب منظمًا در این جهت تلاش میکنند. چالش و مصاف بعدی که به اولی هم مربوط است خود سازمان و ساختار حزب است که بنظر من هم از تعلق به گذشته رنج میبرد. میگویم به نظر من هم چون اخیراً حمید تقوایی بحث های درونی در این رابطه داشت که امیدوارم بزودی منتشر شود. واقعیت این است که فعالین و کوشندگان بسیار زیادی در ایران هستند که در جنبش های فوق الذکر فعالند. حزب ما باید بتواند ظرف فعالیت آنها بشود. هنوز نیستیم. نکته سوم که باز به همین موضوع برمیگردد این است که ما باید بعنوان رهبر واقعی و عملی مردم ایران ظاهر شویم. نباید از منزه طلبی های به ظاهر چپ اما عملاً راست و ارتجاعی چپ های سنتی بهراسیم. ما نباید هیچ عرصه و میدانی را برای ناسیونالیستها و دیگر جریانات بورژوازی خالی بگذاریم. هر جا مردم دارند علیه جمهوری اسلامی و برای تحقق خواسته ای میجنگند ما باید در کنارشان باشیم و راه درست را نشان دهیم. ما باید به امید مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نجات جامعه ایران از تهدید مخاطراتی که سر راه آنست تبدیل شویم. البته همانطور که گفتیم لیست طولانی تر است اما در این فرصت به همین بسنده میکنم. فقط در آخر میخوایم باز تاکید کنم که اوضاع و احوال جهان و ایران بروشنی نشان میدهد که دوره ما فرا رسیده است. شرط موفقیت ما قطعاً در گرو تلاش تک تک کسانی است که دلشان برای آرمان های انسانی و رهایی بخش مارکس و منصور حکمت میطپد. من همه این انسانهای شریف را به پیوستن به حزب دعوت میکنم.

# متن سخنرانی محسن ابراهیمی در میز گرد "آینده ایران" در تورنتو در تاریخ شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۶ برابر با ۲۹ آبان ۱۳۹۵



پلیس اخلاقی هستند و واقعا حکومت اسلامی را به وضعیت بدی انداخته اند؛ جنبشی بزرگ علیه اعدام در جریان است؛ در جامعه ای که حکومت اسلامی حاکم است و سعی کرده همه را به همدیگر بدبین کند و جامعه را از لحاظ اخلاقی قرنهای عقب بکشد، انسانی ترین جنبشها در دفاع از کودکان، در حمایت از حیوانات و برای نجات محیط زیست در جریان است. شرایط و زمینه و فضا جلوتر از آن چیزی است که جریان است. ناسیونالیست در اپوزیسیون بتوانند جامعه را به عقب برگردانند.

## ناسیونالیسم قومپرست و منافع ملی

فراموش نکنیم که در مقابل ناسیونالیسم عظمت طلب، ناسیونالیسم دیگری فعال است به نام ناسیونالیسم قومپرست. ادعایشان متفاوت است. اینکه به قول خودشان در مقابل ناسیونالیسم عظمت طلب و فارس هستند. تمام تلاش اینها این است که از آب گل آلود ماهی بگیرند، تا میتوانند مردم را به ترک و فارس و بلوچ و عرب و غیره تقسیم کنند، در میان مردم نفرت و کینه و خشونت شکل دهند برای اینکه دکان سیاسی خودشان را فقط زمانی میتوانند راه بیندازند که بین مردم نفرت و کینه و خشونت بوجود بیاید، زمانی که مردم به خودشان به عنوان انسان و شهروند با حقوق برابر نگاه نکنند، خودشان را برتر از باصطلاح قوم بغل دستی بدانند. فقط در چنین شرایطی ناسیونالیستهای قوم پرست میتوانند دکان دوتیش باز کنند و بخشی از ایران را جدا کنند تا سرمایه داران بومی و محلی و خودی، هم میهن و "ملت" خودی را چپاول کنند. این بخش ناسیونالیسم که در تقابل با ناسیونالیسم ایرانی است از نقطه نظر عقب کشیدن

صفحه ۸

کنار جمهوری اسلامی به بهانه اینکه ممکن است حمله بشود فقط به تداوم حکومت اسلامی کمک کرده است.

مثال دوم، در جریان جنجال حمله آمریکا به ایران داریوش همایون مشروطه خواه علنا گفت که "در چنان صورتی در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه است خواهیم ایستاد."

به این معنا ناسیونالیسم خطر بعدی است. حکومت اسلامی و بخشهایی از اپوزیسیون تلاش میکنند ایدئولوژی اسلامی را که یک چسب ایدئولوژیک برای یک دوره بود و الان دیگر نیست با یک ایدئولوژی دیگر جایگزین کنند و بنیاد طبقاتی آن جامعه را حفظ کنند. به نظرشان ناسیونالیسم چون در اپوزیسیون است الان میتواند چسب ایدئولوژیک خوبی برای دوره بعد باشد و بالاخره اگر اینها رفتند بنیادهای نظام سابق سرچایش بماند و عده دیگری بیایند روی همان بنیادها حکومت کنند.

اما به نظرم نباید پتانسیل اعتراضی پیشرو، پتانسیل مردمی که برابری و آزادی در ایران میخواهند را دست کم گرفت. دیروز هم در صحبتهای کوتاهی که در بخش سئوالات مطرح کردم گفتم که یک نسل بزرگ از کارگران در ایران دارند بدون تعطیل برای معیشت و منزلت و کرامت انسانیشان مبارزه میکنند. همین دیروز کارگران در مقابل مجلس جمع شده بودند و دیدیم در آنجا چه اتفاقی افتاد و چگونه از حرمت خودشان در مقابل میلیاردهای اسلامی حاکم دفاع میکنند. هر روز در ایران اعتصاب جریان دارد و خوشبختانه در صف کارگرانی که اعتراض و مبارزه میکنند و ویروس ناسیونالیسم جایی پیدا نکرده است. نسل جوان پیشرو و آگاه و علاقمند به دستاوردهای پیشرفته فرهنگی غرب دارد جنگی همه روزه با حکومت اسلامی، با شریعت اسلامی، با سنتهای عقب مانده پیش میبرد برای اینکه میخواهد از لحاظ فرهنگی خلاص شود؛ زنان در حال جنگ و گریز شبانه روزی با خشنترین شبکه های

سفره چپاول شریک کند دیگر مشکلی ندارند. اینها از دوران مشروطیت کنار هم بوده اند و در چند دهه گذشته سر هر بزننگاه سیاسی فورا حضور به هم رسانده اند. در سرکار آمدن خمینی نقش فعال داشتند و در تداوم حکومتش هم به نام اصلاح طلب نقش فعال دارند. کافی است آخوندی عمامه اش را کج بگذارد و در سازمان ملل از دیالوگ تمدنها صحبت تا این جماعت زیر عیاش جمع شوند. از ادبایی مثل جلال آل احمد تا جبهه ملی تا اکثریت و حزب توده و شیرین عبادی و تعداد زیاد دیگری را میشود نام برد که عضو این خانواده هستند.

جبهه ملی وقتی خمینی به ایران باز میگشت بشارتنامه ای را منتشر کرد که در آن بشارتنامه به نظرم به خوبی محتوای سیاسی، اخلاقیات و تلقی جماعت ملی اسلامی از زندگی سیاسی را منعکس میکند. جبهه ملی در آن بشارتنامه، خمینی این هیولای اسلامی را با القابی شبیه ندای مبارک رهایی و استقلال، تجسم آرمانهای یک "ملت" تاریخی، خورشیدی که امانت شرق در غرب بود که یکباره از غرب طلوع میکند مورد خطاب قرار داد.

## ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و منافع ملی

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در اپوزیسیون چه برخوردی به "منافع ملی" دارد؟ در پیش ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی "منافع ملی" آنقدر مقدس است که حتی نیروهای سرنگونی طلب از این صف حاضرند به نام آن در صف جمهوری اسلامی قرار بگیرند.

دو مثال خیلی روشن در این مورد:

مثال اول، در جریان جنگ ایران و عراق رضا پهلوی اعلام کرد میخواهد در نقش خلبان در خدمت جمهوری اسلامی قرار گیرد. میدانم خیلیها ممکن است بگویند خوب مملکت در خطر است و خیلی هم کار خوبی کرده است. در ادامه بحشم روشن خواهم کرد که این نوع حمایتها، این نوع قرار گرفتنها در

منافع ملی دارد منطما بازی میکند. سران حکومتی که منفعتی جز چپاول ثروت مردم محروم را نمیشناسند ملتهاست به عنوان مدافع سرسخت ملت و میهن و سرزمین و منافع ملی ظاهر میشوند. رئیس جمهوری که همه اش بالای چاه چمکران منتظر ظهور امام زمان بود یکباره لوح کورش را از لندن به ایران می آورد، چفیه اسلامی بر میدارد و به پاسارگاد میرود و این چفیه را بر گردن سرباز هخامنشی و کاوه آهنگر می اندازد و عکس میگیرد و یکبارچه ناسیونالیست ظاهر میشود.

وقتی نشریه نشنال جئوگرافیک (National Geographic) به هر دلیل سیاسی در مقابل عبارت خلیج فارس داخل پرازنتز کلمه "عربی" مینویسد، رفسنجانی، احمدی نژاد و طیف وسیعی از ناسیونالیستهای اپوزیسیون کنار هم می ایستند و درباره "خلیج نیلگون فارس و ننگین ابوموسی" باهم رجزمیخوانند که گویا برای گرفتن ابوموسی "باید از دریای خون رد شد" اما همینهایی که حکومت میکنند، برادران قاجاقچی "احمدی نژاد، همانوقت که ناسیونالیستها سمفونی خلیج فارس درست میکردند، از طریق اسکله های قاجاق در خلیج فارس داشتند کرور کرور پول به جیب میزدند. میخواهم بگویم که تحت پوشش ظاهر هیجانی منافع ملی و خلیج فارس منافع واقعی اقلیت میلیاردر حاکم در ایران را پیش میبرند. در یک جمله باید گفت که کفگیر ایدئولوژی اسلامی به ته دیگ خورده است و حالا اسلاميون حاکم به جنبش ناسیونالیستی متوسل شده اند.

## جنبش ملی - اسلامی و منافع ملی

از جنبش ملی اسلامی منظورم آن خانواده بزرگی است که به نام اصلاحات همیشه در خدمت ارتجاع بوده اند. با دستاوردهای فرهنگی غرب ضدید دارند و تمام مشکل سیاسیانشان در جامعه ایران انحصار طلبی ولی فقیه است. اگر ولی فقیه انحصار را کنار بگذارد و اینها را در

تیر مورد نظر من اپوزیسیون و تعریف منافع ملی است به این دلایل ساده:

(۱) "منافع ملی" از آن گفتمانهای سیاسی است که ظاهرا همه محتوایش روشن است، در ردیف مقدسات و تابه های سیاسی است و غیر قابل نقد. حکومتها چه در دوره قبل و چه الان با چماق "منافع ملی" در خطر است" اعتراضات مردم را سرکوب کرده اند.

(۲) در صحنه سیاسی ایران "منافع ملی" به یک گفتمان ایدئولوژیک - سیاسی تبدیل شده است که با رجوع به آن بخشی از نیروهای اپوزیسیون حتی مماشات با جمهوری اسلامی را توجیه میکنند.

(۳) منافع ملی پوشش ظاهرا عامه پسندی است برای اینکه از منافع واقعی بخشهای مختلف مردم در جامعه صحبت نشود. برای مثال میشود فهمید منافع کارگر به چه چیز واقعی رجوع میکنند. منافع مردم تحت ستم ملی چیست؟ زنان چه منفعی دارند؟ منافع طبقه سرمایه دار به چه چیزی اشاره دارد؟ اما معلوم نیست منافع ملی به چه چیزی رجوع میکند. به کدامیک از منافع بالا اشاره میکنند. کدام را مورد تاکید قرار میدهد. کدامش را زیر پا میگنارند.

(۴) در ایران به خاطر نقش ویرانگر و مخرب حاکمیت اسلامی، ایدئولوژی اسلامی مورد انزجار بخش اعظم مردم است و سرمایه گذاری روی ناسیونالیسم روی بورس است. تلاش میشود مردمی که میخواهند از چاه ایدئولوژی اسلامی و حکومت اسلامی رها بشوند به چاله ناسیونالیسم بیافتند.

به خاطر این چهار دلیل است که من این بحث را انتخاب کرده ام. یعنی این بحث کاملا مربوط است به اپوزیسیون و آسیبی که اپوزیسیون ناسیونالیست میتواند به جنبش واقعی مردم برای رهایی از نکبت اسلامی بزند.

## بازی جمهوری اسلامی با کارت "منافع ملی"

خود جمهوری اسلامی با کارت

## یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

### دنیائی که فرومیریزد

"بعد از برگسیت و انتخاب ترامپ همه چیز ممکن است. دنیا در برابر چشمان ما فرومیریزد."

جرارد آراد، سفیر فرانسه در آمریکا

دنیای سرمایه داران در حال فروپاشی است. وقتی در کشور "رهبر جهان آزاد" یک فاشیست تمام عیار با حمله به رژیم و سیستم موجود به ریاست جمهوری میرسد، چیز زیادی از "جهان آزاد" بجا نمانده است. همه نگران اند. آیا بعد از ترامپ نوبت لوپن در فرانسه است؟ یا حزب آلترناتیو در آلمان؟ یا یوکیپ در بریتانیا؟ حزب آزادی در هلند؟ و یا دیگر احزاب فاشیستی که پیروزی ترامپ را مقدمه پیروزی خود می بینند؟

انتخاب ترامپ شانس بقدرت رسیدن احزاب راسیست و راست افراطی در کشورهای غربی را افزایش داده است. چنین به نظر میرسد در آمریکای شمالی و در اروپا راسیسم و خارجی هراسی و گفتمان و ایدئولوژی نژاد پرستانه در حال عروج است. در آمریکا بعد از انتخاب ترامپ حمله به "خارجی ها" در مدارس و در مکانهای عمومی شدت گرفته است. شنبه گذشته فاشیستهای طرفدار ترامپ در تجمعی در واشنگتن با سلام هیتلری "هایل ترامپ" پیروزی انتخاباتی او را جشن گرفتند. این رویدادها باعث شده است تا برخی از مفسرین و صاحب نظران انتخاب ترامپ را نتیجه پیشروی و پیروزی جنبش فاشیستی که در آمریکا خود را "راست آلترناتیو" (آلت-رایت) یا "ناسیونالیسم سفید" مینامد ارزیابی کنند. اما نه انتخاب ترامپ و نه سر بلند کردن چهره ها و نیروهای فاشیستی در اروپا شمه نفوذ اجتماعی راسیسم و فاشیسم و استقبال اجتماعی مردم این کشورها از این گرایشات نیست. ترامپ و امثال او در اروپا اساسا حاصل بحران حکومتی بورژوازی غرب هستند. توده مردم از وضعیت موجود به تنگ آمده اند و هر کس به سیستم موجود حمله کند نفوذ توده ای کسب میکند. بقول هفته نامه اکونومیست با انتخاب ترامپ "آمریکا نه به تغییر احزاب حکومتی بلکه به تغییر رژیم رای داد".

اساس راسیسم و خارجی ستیزی ای که ترامپ و امثال او در اروپا نمایندگی میکنند مقصر قلمداد کردن "خارجی ها" بعنوان ریشه و علت مصائب و مشکلاتی است که حاصل مستقیم سرمایه داری بحرانزده است. "خارجی ها"، هم بعنوان کارگران خارجی و هم بعنوان سرمایه داران خارجی، مسئول همه مسائل و مشکلات قلمداد میشوند. برگسیت بر همین مبنا رای آورد و ترامپ هم با همین نوع تبلیغات انتخاب شد. البته این

## ایران در آخر لیست رفاه

نسبی و طبقاتی است. دنیا از نقطه نظر فقر و ثروت به طبقات تقسیم شده است و نه به کشورها. سرمایه داران فقیرترین کشورها از کارگران ثروتمندترین کشورها مرفه ترند. و مهمتر اینکه کوه ثروت و دره فقر در همه کشورها و بویژه در ایران کاملا به یکدیگر وابسته و دو روی یک سکه اند. ثروت نجومی آیت الله های مفتخور شمه استعمار و غارت دسترنج کارگران و توده مردم زحمتکشی است که به زیر خط فقر رانده شده اند.

بالزاک میگوید "پشت هر ثروتی جنایتی نهفته است". در جمهوری اسلامی سرمایه چیزی آشکارتر و علنی تر از این "جنایت نهفته" نیست. دزدیها و حقوقهای نجومی که هر روز اقلام تازه آن رونمایی میشود حاصل غارت دسترنج توده مردمی است که به زندگی با دستمزدهای کمتر از یک چهارم خط فقر محکوم شده اند. این را همه میبینند و میدانند. حقیقت آشکار دیگر در جمهوری اسلامی سرمایه تسلیم نشدن توده کارگر و معلم و مردم زحمتکش به این شرایط فلاکتبار و مقاومت و اعتراض مدام آنها در دفاع از منزلت و معیشت خود است. از نظر سطح اعتراض و مبارزه و بجالش کشیدن وضعیت موجود نام ایران را باید در صدر لیست کشورهای دنیا ثبت کرد.

به گزارش یک موسسه تحقیقاتی انگلیسی ایران در میان ۱۴۹ کشور جهان از نقطه نظر "سطح رفاه اجتماعی" به مقام ۱۱۸ام نائل شده است. در سال گذشته ایران مقام ۱۰۶ام را داشت یعنی از نظر رفاه اجتماعی در سال گذشته ۱۲ پله سقوط کرده است.

این شاخص حقیقتی را در مورد رشد فقر در جامعه ایران بیان میکند اما ذکر نام کشورها در این نوع آمارگیریها و رده بندیها گمراه کننده است. حتی اصطلاح جامعه و رفاه اجتماعی حقیقت را بیان نمیکند. جامعه یکدست و برابر نیست. از رفاه چه کسانی صحبت میکنیم؟ اگر درجه رفاه آیت الله های میلیاردی و اعوان و انصارشان، سرداران بسیج و سپاه و مقدمات "عالیرتبه" لشگری و کشوری و امام جمعه ها و مدیران "سطح بالا"ی دولتی که اقلام دزدیها و حقوقهای نجومی شان سر بفلک میزند را ملاک بگیریم "ایران" در رده اول کشورهای مرفه دنیا قرار خواهد گرفت. اما بر اساس سطح معیشت و زندگی کارگران و معلمان و حقوق بگیران جزء و توده نود و نه درصدی مردم، نام ایران را باید در ته لیست کشورهای مرفه ثبت کرد.

رفاه در همه جوامع سرمایه داری از جمله در سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران امری کاملا

تحول ویژه امروز نیست. همیشه راسیستها در شرایط بحران سرمایه و با همین نوع تبلیغات عوامگرایانه و عوامفریبانه بقدرت رسیده اند. بقدرت رسیدن هیتلر هم بخاطر رشد خارجی ستیزی و آنتی سمیتیسم در میان مردم آلمان نبود بلکه شمه بحران اقتصادی دهه سی و وعده بازسازی اقتصادی و احیای عظمت آلمان بود. ترامپ هم از احیای عظمت آمریکا دم میزند اما شرایط امروز کاملا از شرایط اوگیری فاشیسم در سالهای سی متفاوت است. هیتلر توانست با جنگ افروزی و به قیمت به ویرانی کشاندن نیمی از اروپا به وعده های اقتصادی عمل کند اما امروز ناسیونالیسم اقتصادی کاربردی ندارد. برای سرمایه جهانی شده بازگشت به بازار داخلی خود، سرمایه خودی و کارگری خودی و بازار کار و کالای خودی، نه مطلوب است و نه ممکن. در عصر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، گلوبالیزاسیون و سرمایه های چند ملیتی، و تقسیم کار جهانی بین بخشهای مختلف سرمایه، پروتکشنیسم و ناسیونالیسم اقتصادی - که دکترین اقتصادی فاشیسم است - توهم بوجی بیش نیست. برگسیت بیش از همه طرفدارانش را حیران و سردرگم کرد. در آمریکا نیز هم اکنون بسیاری از رسانه ها و کارشناسان اقتصادی در مورد ایده های پروتکشنیستی ترامپ مثل مخالفت با نفتا و لغو پیمان ترانس پاسیفیک هشدار میدهند و اظهار امیدواری میکنند که ترامپ رئیس جمهور "واقع بین" بشود و شعارهای کمپین انتخاباتی اش را کنار بگذارد. هفته نامه اکونومیست به نقل از انستیتیوی اقتصاد بین المللی پترسون، یک اتاق فکر معتبر بورژوازی جهانی، پیش بینی میکند که نقض تعهدات تجاری و اقتصادی دولت آمریکا به رکود و از بین رفتن نزدیک به پنج میلیون شغل در آن کشور منجر خواهد شد. هم از نظر اجتماعی و هم حتی از نظر منافع طبقه سرمایه دار خروج آمریکا از معاهدات اقتصادی و تجاری اش پیامدهائی بسیار شدید تر و مصیبت بارتر از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا خواهد داشت. انستیتیوی پترسون هشدار میدهد که "سیاستهای تجاری آقای ترامپ به نحو وحشتناکی مخرب خواهند بود".

مهاجرستیزی و بستن مرزها بروی کارگران خارجی نیز نتیجه ای بجز تشدید بحران در بخش خدمات و بخش کشاورزی که بخصوص در کالیفرنیا و ایالات غربی و جنوبی آمریکا بر کار ارزان کارگران مکزیکی متکی هستند، نخواهد داشت. یعبارت دیگر ترامپیسم، بر خلاف تاچریسم و ریگانیسم و



# ۲۵ نوامبر روز اعتراض به تمام مظاهر خشونت علیه زنان در ایران و در جهان



و این نبرد هر روز گامی فراتر گذاشته و جبهه های وسیعتری پیدا کرده است. از جمله دامنه اش به عرصه هایی چون ورزش، هنر، مد، موزیک و ... کشیده شده است. یک مورد اخیرش گذاشتن شرط حجاب برای برگزاری فستیوال بین المللی شطرنج زنان در ایران است. که هم اکنون کارزاری علیه آن به راه افتاده است. پتیشن اعتراضی آتنا دائمی است، نمونه ای از این کارزار و صدای اعتراض زنان در ایران است. نمونه دیگر جنبشی است که بر سر حق دوچرخه سواری زنان به راه افتاد، که اساس آن جنبشی علیه تفکیک جنسیتی حکومت اسلامی است. کارزاری که هم اکنون در جریان است.

نمونه دیگر آن جنبش حق زنان برای ورود به استادیوم های ورزشی است که کارزار در دفاع از آن انعکاسی جهانی پیدا کرده است. بعلاوه اینکه موضوعاتی چون حق زنان برای خواندن آواز و مد لباس بودن و غیره، همگی جبهه های مختلف این نبردند. همه و همه اینها حکایت از وجود یک جنبش قدرتمند علیه آپارتاید جنسی حاکم در ایران است که جنبشی سیاسی است و کل حکومت و قوانین ارتجاعی اسلامی اش را به چالش میکشد.

صفحه ۱۱

خلاصه کلام اینکه شکنجه و آزار زنان توسط همسران و خشونت های خانگی، افزایش میزان قتل های ناموسی، ازدواج کودکان، ختنه زنان، افزایش آمار تجاوز به زنان، فرار دختران به جان آمده از فشارهای خانوادگی از خانه و افتادن به دام باندهای بردگی جنسی، عاصی شدن زنان از خشونت های خانوادگی و کشیده شدن به تن فروشی، تشدید فقر اقتصادی و تبدیل تنفروشی به راهی برای امرار معاش و پایین آمدن سن تن فروشی و سردر آوردن زنان تن فروش از باندهای جنایی قاچاق جنس، و در کنار همه اینها افزایش کارتن خوابی و اعتیاد در میان زنان و ... همه و همه تبعات فاجعه بار خشونت علیه زنان در ایران است. و به عنوان یک مثال صیغه اسلامی، به تن فروشی در ایران قانونیت داده و حتی سن آنرا به سنین پایین و به دختر بچه ها رسانده است. در برابر کل این توحش و بربریت، یک عرصه مهم نبرد زنان و اساسا مردم ایران، نبرد علیه آپارتاید جنسی و قوانین ارتجاعی اسلامی و ضد زن است. نکته مهم اینجاست که جنبش رهایی زن در ایران، در سنگر های بسیاری حکومت اسلامی را عقب زده است و مهمترینش حجاب است. تا جاییکه حتی در خود حکومت بحث بر سر اینست که اجباری بودن حجاب به نفع حاکمیت اسلامی نیست.

صیغه، شکل اسلامی تن فروشی را رسمیت داده و بازارش داغ است و در این صنعت فروش سکس، طبق قانون اسلامی حتی دختر بچه های کم سال نیز در لیست قرار دارند. از سوی دیگر قوانین جاری اسلامی نظیر قوانین اسلامی ناظر بر خانواده و مناسبات اجتماعی خشونت در خانواده و در کل جامعه را نهادینه کرده و بر محرومیت های اجتماعی زنان افزوده است. یک نمونه اخیرش ۱۶ فرمان خامنه ای علیه زنان با تاکید بر "فرزند آوری" و "خانه داری" زنان است. که هدف آن تماما در جهت خانه نشین کردن زنان و پرورش لشکر اسلامش است. و بالاخره نموده های دیگر از تفکیک جنسیتی به عنوان مظاهری از خشونت علیه زنان، در مدارس و در کل سیستم آموزشی و اجباری بودن حجاب برای کودکان دانش آموزان است. اما جامعه همواره در مقابل این دست اندازی ها ایستاده است و جدالی سخت میان حکومت و مردم در جریان است. از جمله بارها حکومت از عدم همکاری خانواده ها و معلمان با اجرایی شدن طرحهای ارتجاعی اسلامی کردن مدارس شکوه و شکایت کرده است. در دانشگاهها نیز این جدال همواره جریان داشته و یک موضوع مهم اعتراضات دانشجویی، اعتراض علیه تفکیک جنسیتی بوده است. مثال قابل توجه دیگر سیاست فاشیستی رژیم اسلامی در قبال کارگران افغانستانی و مهاجر است که بعد دیگری از فاجعه خشونت علیه زنان در ایران را به نمایش میگذارد. از جمله محرومیت کسانی که همسر غیر ایرانی میگیرند، از حق شهروندی و مشکل تهیه شناسنامه برای فرزندانشان و بالا رفتن آمار رابطه های خارج از ازدواج، زندگی بسیاری از این زنان را به مخاطره انداخته و بعضا جنایی کرده است.

موی سر تا رنگ لباس را در بر میگرفته، مورد انواع خشونت ها، برخورد های خیابانی، بازداشت و زندان، احکام شلاق و زندان و جریمه های نقدی قرار گرفته اند. در عین حال حجاب و قوانین ارتجاعی اسلامی اهرمی برای محروم کردن زنان از بسیاری از حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. و همه اینها عرصه های دائم نبرد زنان با حکومت اسلامی و موضوع کارزارهای مبارزاتی جاری در جامعه است. زیر پوشش حمایتی قوانین ارتجاعی اسلامی و پشتیبانی حکومت از عقب مانده ترین سنتهای ارتجاعی ضد زن، خشونت علیه زنان در خانواده، در محیط های کار و در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی پدید میکند و تبعات آن زندگی بسیاری از زنان در این جامعه را به تباهی کشانده است. و این ستم و فاجعه از همان سنین کودکی دختر بچه ها آغاز میشود. از جمله یک نمود بارز خشونت علیه زنان در خانه است. سنت های کهنه مردسالارانه و حمایت رسمی قوانین از این سنت ها، به هم پاشیدن خانواده ها بخاطر فقر خانواده و نبود هیچگونه پوشش تامین اجتماعی برای زنان و کل جامعه، اعتیاد قربانی شدن زنان بسیاری بخاطر اعتیاد همسرانشان و نبود هیچگونه پوشش حمایتی ای از آنان، ابعاد خشونت در خانواده ها و در سطح اجتماعی را شدت داده است. این شرایط باعث افزایش آمار دختران فراری و کاهش سن آن به ۹ سال شده است. این شرایط موجب بالا رفتن آمار تن فروشی و کاهش سن آن در ابعادی باورنکردنی و تکاندننده ای شده است. از سوی دیگر دختران فراری، زنان تن فروش که خود قربانیان این سیستم اند، بنا بر قوانین اسلامی مجرم و در معرض خطرناکترین خشونت ها قرار دارند. بعلاوه اینکه قوانینی چون

از صفحه ۸  
رهایی زن و جنبش آزادیخواهی و انسانیت است.  
در عین حال نقطه امید بخش و نوید دهنده، جلو آمدن هر روز بیشتر جنبشی است که نظم موجود را به چالش کشیده و به کل مصائب و توحش سرمایه داری اعتراض دارد. جنبشی که یک سر آن در ایران و سر دیگرش در گوشه گوشه جهان است. جنبشی که مشخصا در مقابل اسلام سیاسی و قوانین ارتجاعی اسلامی و دست اندازی های هر نوع مذهبی قد علم کرده است. در مصر و تونس نقش این جنبش را در برابر جریانات ارتجاعی اسلامی دیدیم. حضور قدرتمند آنرا همین روزها در ترکیه در صف اعتراض هزاران نفره زنان و فعالان اجتماعی در ترکیه علیه اصلاحیه جدید قانون تجاوز به دختر بچهها و علیه حزب اسلامگرای عدالت و توسعه دولت ارتجاعی اردوغان، با شعار "من ساکت نمی مانم"، "تجاوز جنسی نمی تواند قانونی شود"، "این لایحه را فوراً برچینید"، دیدیم.  
و یک کانون داغ آن ایران است که نمود بارزش را در جنبش حجاب برگیران و در عرصه های هر روزه نبردش علیه تفکیک جنسیتی و به چالش کشیدن حکومت آپارتاید جنسی می بینیم که قدرتمند جلو میروند.

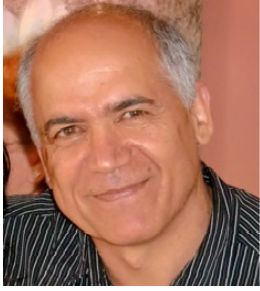
## ایران، یک کانون داغ اعتراض علیه خشونت علیه زن

خشونت علیه زنان در ایران، تحت پوشش قوانین اسلامی جاری و هر روزه است و طی ۳۸ سال حاکمیت رژیم آپارتاید جنسی اشکال خشن و فاجعه باری بخود گرفته است. حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی دو رکن پایه ای حکومت اسلامی و خشونت علیه زنان در ایران است. از جمله طی ۳۸ سال گذشته زنان بسیاری به دلیل عدم تبعیت از قوانین حجاب اجباری که از پوشاندن

**STOP  
VIOLENCE  
AGAINST  
WOMEN**



# درمورد اظهار نظر آقای حسین لاجوردی در سمینار آینده ایران



ملی یا مذهبی، علل تمایل بخشی از مردم به جدایی است. مردمی که از امکان یک زندگی انسانی محروم میشوند، در صورتی که شرایط مساعدی برای جدایی و امکان یک زندگی بهتر پیدا کنند تلاش میکنند جدا شوند.

بعید میدانم صحبت آقای حسین لاجوردی در این زمینه باب طبع تمامیت ارضی طلبان باشد. آنها عموماً همین که کلمه جدایی به هر شکلی و در هر شرایطی به گوششان برسد رگ های گردنشان بیرون میزند، در کنار حکومت های سرکوبگر مرکزی قرار میگیرند و اعزام نیروی مسلح و پوتین پوشان و توپ و خمپاره برای آن بخش مردم را تجویز میکنند. تمامیت ارضی برای آنها یک اصل مقدس است. مهمترین مشخصه هویتی آنها است. استثنا ندارد. شرایط ندارد. با اینهمه تردینی ندارم فشار واقعیات و تهی بودن هویتی که تمامیت ارضی طلبان حول این رویکرد بخود گرفته اند، بخشی از آنها را به بازبینی سوق خواهد داد همینطور که بخشی از طرفداران فدرالیسم در رویکرد خود تجدید نظر کرده اند.

کارگران مهاجر ساخته شده است و تعداد شهروندان غیر سفید پوست آن به سرعت در حال افزایش و رد شدن از مرز پنجاه درصد است، زمینه مساعدی برای تقویت چپ اجتماعی ایجاد میکند. نیروی اجتماعی که در جنبش اشغال حکومت یک در صدیها را بجالش کشید این بار میتواند و باید به خود حزبیّت بدهد، با پرچم مقابله با فاشیسم، دفاع از مهاجرین و پناهندگان، دفاع از زنان، و دفاع از آزادی مطبوعات و رسانه ها بمیدان بیاید و در همه این عرصه ها نقد سوسیالیستی به وضعیت موجود را نمایندگی کند.

ترامپ نماینده بن بست و بی افقی و گنبدیگی سرمایه داری بحرانه عصر ما در آمریکا و در سراسر جهان است. آلترناتیو ترامپیسم نه احزاب حکومتی و رژیم و دموکراسی آمریکائی که ترامپ را به کاخ سفید رانده است، بلکه نیروی چپ اجتماعی است که باید افق سوسیالیسم را در چشم انداز جامعه قرار بدهد و با فراخوان سوسیالیسم به دفاع از آزادی و برابری و ارزشهای جهانشمول انسانی برخیزد.

آنها، با «فارسها و ترکها و ...» مشکلی ندارند. مشکل آنها حکومت های سرکوبگر است. مردم کردستان مبارزات حق طلبانه کارگران، زنان و جوانان و غیره در سراسر کشور را بخشی از مبارزه خود میدانند همینطور که سایر مردم ایران مبارزه جانانه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی را مبارزه خود دانسته اند و در نتیجه در حال حاضر گرایش قابل مشاهده ای در میان مردم کردستان ایران برای جدایی وجود ندارد. احزاب ناسیونالیست کرد نیز هیچکدام از جدایی صحبت نکرده اند. مراجعه به آراء عمومی مردم کردستان و برگزاری یک فرآیند درمورد جدایی یا ماندن در چهارچوب ایران اجازه میدهد که مردم کردستان با رای خود برای همیشه به مساله کرد پایان بدهند.

۴- از نظر ما فقر و نابرابری، ستم و بی حقوقی، انواع تبعیضات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ستم ملی، تحقیر و نداشتن حق شهروندی برابر، نداشتن حق اعتراض و بیان و عقیده و در نتیجه عدم امکان بحث و گفتگو و سمینار و کنفرانس و راه اندازی روزنامه و رادیو و تلویزیون، و از طرف دیگر هویت تراشی های

پیشروتر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت.»

۲- حزب کمونیست کارگری یک عامل مهم پیوند میان بخش های مختلف مردم و یک عامل مهم علیه جدایی است چون حقوق برابر همه شهروندان مستقل از ملیت و تابعیت، جنسیت و مذهب را به رسمیت میشناسیم و مخالف هر نوع تبعیض اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هستیم. از جمله آموزش و صحبت به زبان مادری را حق مسلم همه مردم در سراسر کشور میدانیم.

۳- حزب کمونیست کارگری با فدرالیسم و خودمختاری شدیداً مخالف است. فدرالیسمی که از جانب فدرالیست ها برای ایران نسخه پیچی میشود بنیادش بر تقسیم جامعه بر مبنای هویت های قومی و ملی و رسمیت دادن به جدایی ملی و قومی است و میتواند در ایران خون بپاشد. خودمختاری نیز برای همیشه استخوان را لای زخم باقی میگذارد. سیاست حزب ما در این زمینه به تفصیل توضیح داده شده و اینجا وارد بحث مفصل تر نمیشوم. اضافه میکنم که مردم کردستان پیوندهای عمیقی با سایر مردم ایران دارند و علیرغم ستم طولانی ملی بر

خواهان جدایی نیست باید لبه تیز حمله را متوجه ناسیونالیسم افراطی که از نظر شما علت جدایی است بکند. و من اضافه میکنم که همه نحلّه های ناسیونالیسم حاکم، منظور ناسیونالیسمی که در کشور دست بالا دارد و یا در حکومت است، موقعی که بحث جدایی پیش میاید افراطی میشود و با اتهام تجزیه طلبی دست به لشکرکشی میزند.

خارج از صحبت شما لازم است چند نکته را اینجا توضیح بدهم:

۱- ما در حزب کمونیست کارگری ایران معتقدیم که گرچه ستم ملی بر بخشهای مختلفی از جامعه وارد میشود ولی «دلیل سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، این ستم به یک مساله تبدیل شده است. حزب کمونیست کارگری بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت میشناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویاً محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک فرآیند آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این فرآیند باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در فرآیند، انجام شود. حزب کمونیست کارگری در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویاً محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی

## اصغر کریمی

در سمینار آینده ایران در کانادا آقای لاجوردی بدنبال سخنرانی محسن ابراهیمی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، نکاتی مطرح کردند که کلمه به کلمه اینجا نقل میکنم:

«یکپارچگی جامعه ایران، اگر دقت کنیم مهمترین مساله، به شرط برابری کامل. بحث اصلی اینجا است که جامعه برابری بوجود آوریم که طرف نخواهد بود. من اگر اسم بلوچ است، اگر اسم کرد است، عرب ایرانی است و اینهمه بدبختی میکشیم این حقی است که وجود دارد، طبیعی است که من یک طرف دیگر میروم که برایم بهتر باشد و زندگی داشته باشم. آن برابری مهمترین مساله ممکن است.»

بسیار خوب آقای لاجوردی. منم از این اظهار نظر شما، که بنظر میرسد روی آن واقعا فکر کرده اید، استقبال میکنم. پس جدایی از نظر شما نه تنها الزاماً کفر نیست بلکه در شرایطی مجاز هم هست. یعنی اگر برابری وجود نداشته باشد، منظور شما قاعدتاً برابری در حقوق شهروندی است، طرف، حق دارد برود. بنابراین تمامیت ارضی از نظر شما هم اصل مقدسی نیست و جدایی جرم نیست. قاعدتاً با این موضع اگر فی المثل امروز مردم کردستان بخواهند جدا شوند و جمهوری اسلامی شروع به لشکرکشی و سرکوب آنها کند، شما نه مردم بلکه جمهوری اسلامی را محکوم خواهید کرد و حق مردم کردستان را به رسمیت خواهید شناخت.

نکته دیگری هم شما در تکمیل نکته اول اشاره کردید:

«منم اعتقاد دارم اگر ایران تجزیه بشود بر اثر ناسیونالیسم افراطی تجزیه میشود.» هرچند این توضیح دقیقی نیست ولی نکته مثبتی در این جمله است. شما علت جدایی را ناسیونالیسم میدانید، حال نوع افراطی آن. و بنابراین کسی که

## دنیائی که فرومیریزد

از صفحه ۵

فیدمینسم، راه حل و آلترناتیو واقعی و عملی سرمایه داری، در آمریکا و در هیچ کشور دیگری، برای حل و حتی تخفیف بحران همه جانبه کاپیتالیسم امروز نیست. برعکس عامل تشدید این بحران است. این سترونی اقتصادی باعث خواهد شد توهّمات مردمی که به ترامپ بعنوان عامل تغییر و بهتر شدن وضعیت رای دادند به سرعت فرو بریزد. بزودی روشن خواهد شد که ترامپیسم چیزی فراتر از "ریاضتکشی اقتصادی" بعلاوه راسیسم و سکسیسم و لومینیسم و زن ستیزی نیست. ازینرو باید گفت نه تنها از لحاظ اقتصادی، بلکه از نظر سیاسی و اجتماعی نیز ترامپیسم عامل تشدید تنشهای اجتماعی و پولایزاسیون و تقابل عمیق تر و گسترده تر بین نود و نه درصدیها و یک درصدیهای حاکم خواهد بود.

این شرایط در جامعه ای مثل آمریکا که بر دوش

## متن سخنرانی محسن ابراهیمی در میز گرد ...

از صفحه ۴

جامعه هیچ فرقی با ناسیونالیسم عظمت طلب ندارد.

اجازه بدهید بحث را با مکتبی کوتاه در باره دو جزء عبارت "منافع ملی" ادامه بدهم:

### ۱) "ملت"

ملت "چیست که منافع ملی" اش قرار است تعریف شود؟ آیا "ملت" یک پدیده عینی و قابل تعریف با معیارهای جهانشمول است یا یک پدیده سیاسی - ایدئولوژیک است که جنبشهای سیاسی در مهندسی و ساختن آن نقش دارند؟

صاحبنظران معتبری علامت سؤال قابل تاملی در مقابل مقوله "ملت" از نقطه نظر اعتبار ایزکتیو آن گذاشته اند. هر کدام از معیارهای شناخته شده و معمول در باره "ملت" بودن یک جمعیت معین مثل سرزمین و تاریخ و مذهب و فرهنگ و زبان مشترک را در نظر بگیریم موجودیت خیلی از "ملت"ها که همین الان "ملت" محسوب میشوند زیر سؤال میروند.

برای مثال با معیار زبان بخش مهمی از مردم کانادا و آمریکا و انگلستان باید یک "ملت" باشند و نه سه "ملت" و مردم فرانسوی زبان ایالت کبک در کانادا باید جزو ملت فرانسه محسوب شود نه کانادا. با معیار مذهب معلوم نیست چرا همه مسیحیان یک ملت نیستند. یا چرا همه مسلمانان یک "ملت" محسوب نمیشوند و در میان "ملت"های متعدد پراکنده اند؟

البته این بحثهای ظاهرا آکادمیک هنوز مهم نیستند. مهم جنبه سیاسی بحث مربوط به ملت، تمامیت ارضی، استقلال و تجزیه است که مشخصا به آینده ایران مربوط است.

"ملت"ها محصول سیاسی و تاریخی جنبشهای ناسیونالیستی هستند که "ملت"هایی را از بین میبرند و "ملت"های جدیدی را منظمآ بوجود میآورند.

قریب یک و نیم قرن پیش ۳۲ کشور و ملت وجود داشت. اکنون ۱۹۶ کشور موجودیت سیاسی دارند. یعنی تقریبا هر سال یک کشور جدید متولد شده است. خیلی از این

کشورها در جنگ جهانی اول با فروپاشی امپراطوری عثمانی توسط دول پیروز غرب با گماردن شیخها بر سرزمینهایی شکل گرفته اند و ملتهای جدید بوجود آمده اند. میدانیم که در "دمکراسی خاورمیانه بزرگ" آمریکا و غرب، قرار بود این ملتها دوباره تغییر یابند و الان می بینیم این جوامع را به چه جهمی تبدیل کرده اند.

تا آنجا که به آسیب شناسی اپوزیسیون ناسیونالیست مربوط است طرح این نکات به دلایل پایه ای تری هم مطرح است. امروز سرمایه داری جهانی - آمریکا و سایر دول غرب اروپا - مخصوصا بعد از بحران اقتصادی اخیر و بحران و شکست سیاستهای آمریکا و غرب در خاورمیانه و منطقه به یک تعرض همه جانبه به حقوق شهروندی دست زده اند. برخلاف قرن هجده و انقلاب کبیر فرانسه که سرمایه داری به عنوان یک نیروی پیشرو در مقابل فئودالیسم و جوامع عقب مانده نقش پیشرو ایفا میکرد، الان خود سرمایه داری تعرضی عظیم به حقوق شهروندی و فردی شروع کرده است و با وسعت تمام پیش میبرد. اینجا لازم است اشاره کنیم به اروپا و وضعیتی که بر سر مهاجرین آوردند، مهاجرین که گویا متعلق به اقوام و ملتهای دیگر هستند و به عنوان شهروند درجه دوم محسوب میشوند. لازم است اشاره کنیم به نسبت فرهنگی که به عنوان یک تئوری ارتجاعی و عقب مانده پوششی برای دول غرب بوده و هست که براساس آن به امامان جمعه اعزامی از عربستان سعودی و جمهوری اسلامی در قلب این کشورها امکان دادند مسجد درست کنند و مغزشویی کنند. محله مولنبتیک در شش کیلومتری اتحادیه اروپا قرار دارد که بعدا معلوم شد تروریستهای اسلامی که در فرانسه به ترور دست زدند از آنجا آمده بودند.

بعنا معلوم شد که چهل تا مسجد در این محله بوده است و امام جمعه های گردن کلفتی از عربستان پول میگرفتند و در آنجا تروریست تربیت میکردند. حتی در بعضی از خیابانهای این محله امر به معروف و نهی از منکر میشده است. و همه

اینها تحت پوشش نسبت فرهنگی و مولتی کالچرالیسم پیش میرفته و اینکه مردم فرهنگشان متفاوت است و محترم است! میخوام بگویم که به طور واقعی هم این مهم است که در مقابل تقسیم بندی انسانها به هر بهانه ای باید بحث متقابلی را گذاشت.

در سطح منطقه ای، همین دول غرب بر ویرانه های باقیمانده از عملیات "شاک اند آو" در عراق اعجوبه ای سیاسی به نام "دمکراسی های قومی - مذهبی" پیا کردند و در این کشور دیگر شهروند و انسان و بشر و فرد معنا ندارد. به جایش مسلمان و مسیحی و شیعه و سنی و کرد و عرب و غیره جایگزین کرده اند و این تصویر عقب مانده و فئودالی را به جامعه تحمیل کرده اند. البته در همان عراق که این وضعیت را تحمیل کرده اند مردم مخصوصا زنان اخیرا به خیابانها آمدند و در میان پلبشوی سیاسی که برایشان درست کرده اند شعار "نه سنی، نه شیعی، ملنی، ملنی" دادند.

### ۲) "منافع ملی" چیست و چه کسانی آن را تعیین میکنند؟

منافع ملی معمولا اسم رمز منافع اقلیتی از جامعه است. آیا غیر از این است که حتی در دمکراسیهای غربی هم نه حتی کل طبقه حاکم بلکه آن گروه بندی مالی، بانکی و اقتصادی درون طبقه ای که موقعیت مسلط تر و غالب تر دارد تعیین میکنند چه تصمیمی "منافع ملی" را تأمین میکند که معمولا منافع خودشان است؟

در تراژدی غم انگیز عراق دول غرب روز روشن به مردم دروغ گفتند که دست صدام بر روی ماشه سلاحهای کشتار جمعی است و یک خطر فوری برای بشریت و البته منافع ملی آمریکاست. عراق را به ویرانه ای تبدیل کردند که از هر منفذ هیولاهای آدمکشی مثل زرقای و البغدادی بیرون میزند.

### حقوق شهروندی

به نظرم در مقابل تقسیم انسانها به ملتها، در مقابل منافع ملی باید حقوق روشن شهروندی را برجسته کرد.

پیش فرض من این است که در نظامی که سود محور است نه

نیازهای انسان، در نظامی که که معیشت اکثریت مردم به دستمزد گره زده شده نمیتوان از خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و تفریح خوب برای همه مردم صحبت کرد. نمیتوان در اقتصاد پای انسانها را به زنجیر مزد گره زد و بعد گفت شما آزادی خوب بخورید، خوب پیوشید، خوب مسافرت کنید و استراحت و تفریح کنید. این یک تناقض است. این دروغ تاریخی نظامی است که بنیادش بر اسیر و برده بودن اکثریت جامعه به دستمزد و فروش نیروی کارشان به صاحبان میلیاردری سرمایه هاست.

با این پیشفرض چند تا نکته را میخوام بگویم که در این بحث مهم هستند و در همین نظام سرمایه داری هم باید برای تحقیقان مبارزه و تلاش کرد.

حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی نباید با هیچ قید و شرطی از جمله موقعیت اقتصادی، جنسیت و گرایش جنسی، تعلقات ملی و مذهبی، باورهای سیاسی و غیره محدود شود.

نه تنها مذهب بلکه هیچ ایدئولوژی و هیچگونه تعلق ملی نباید نقشی در حاکمیت، آموزش و پرورش و قوانین داشته باشد.

نقد از همه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و مذهبی و ایدئولوژیکی و مخصوصا "مقدسات" باید بدون قید و شرط آزاد باشد. جامعه مقدسات نباید داشته باشد. نه مذهب، نه خدا، نه پرچم، نه میهن، نه تمامیت ارضی، نه استقلال، نه جدایی. اگر چیزی مقدس است فقط انسان و رهایی انسان و رفاه انسان و آرامش انسان و سعادت انسان است. من با این تصویر به جامعه نگاه میکنم و براین مبنا آخر بحثم نظرم را در باره جدایی یا ماندن یا تمامیت ارضی خواهم گفت.

شریعت و سنت و هر چیزی که نافی برابری کامل زنان در حقوق شهروندی است نباید کوچکترین جایی در قوانین جامعه داشته باشد.

اعدام یک قتل عمد دولتی است و باید بدون قید و شرط ممنوع شود. نه اینکه به نام سیاسی اعدام نکنند اما معتادان را کرور کرور اعدام کنند و هیچکس هم نفس نکشد. دقت کنید. در خارج کشور کسی به اعدام

معتادین اعتراض میکند؟ نه، یکبار به قلب و روح و زندگی این انسانها تعرض شده است و این انسانها که راه نجاتی ندارند به خودشان تعرض کرده اند و معتاد شده اند، یک بار دیگر هم در جامعه با اعدام به زندگی آنها تعرض میکنند. حکومت اسلامی قریایشان میکند. اعدام بدون هیچ قید و شرعی باید ممنوع شود.

در عرصه حقوق کارگری، در جامعه سرمایه داری خیلی روشن است که از نظر من که عضو یک حزب سیاسی هستم که تمام تکرم بر مبنای نقد سرمایه داری است یک قانون کار پیشرو یک توهم است. اما تا زمانیکه نظام سرمایه داری هست باید برای تحمیل حق تشکل و اعتصاب که مهمترین ابزار کارگر برای دفاع از جان و زندگی و معیشتش است، تعیین دستمزد تا سطح تأمین یک زندگی انسانی و مرفه برای کارگران و همه مردم باید مبارزه کرد. اینها نباید به هیچ اما و آگری از جمله منافع ملی و اقتصاد در خطر است و "منفعت ملت در خطر است" گره بخورد.

### ستم ملی، تمامیت ارضی و تجزیه طلبی

آخرین نکته که کاملا به موضوع مربوط است تمامیت ارضی و تجزیه طلبی است.

تبعیض بر اساس ملیت و قومیت یک تبعیض دیرینه است که از دوران سلطنت به ارث رسیده است. یک پادشاه، یک مذهب، یک دین، یک کشور را رضاشاه آورد و کاملا هم روشن بود که از لحاظ اقتصاد سیاسی چرا این کار را میکرد. میخواست در مقابل جامعه فئودالی جامعه ایران را به عنوان یک کشور یک پارچه زیر نظام سرمایه داری شکل بدهد. این به ستمهایی در جامعه ایران منجر شد از جمله ستم ملی که ستمی دیرینه است و بنیادش در سلطنت پهلوی ریخته شد و حکومت اسلامی هم ادامه میدهد. پایان دادن به این تبعیض یک رکن مهم فعالیت هر اپوزیسیونی باید باشد که مساله اش رهایی کل جامعه است.

پاسخ ناسیونالیسم ایرانی به این ستم چیست؟ چرخاندن شمشیر تجزیه طلبی بالای سر هر حرکت عدالت



## متن سخنرانی محسن ابراهیمی در میز گرد ...

از صفحه ۸

طلبانه در هر گوشه ای از ایران. خمینی از بنی صدر خواست پوتین‌هایش را به پایش کند و کردستان را به خون کشید چون مردم کردستان نمیخواستند حکومت خمینی را ببینند بنی صدر پوتین به پایش پوشید و دیدیم که چه جناتی در کردستان مرتکب شد.

پاسخ ناسیونالیسم قومی از جمله ناسیونالیسم ترک به ستم ملی چیست؟ ایجاد کینه و نفرت میان مردم. همین الان ناسیونالیستهای ترک يك صفحه فیسبوک راه انداخته اند و در آن رسماً از پاکسازی قومی فارسها، ارمنیها و مخصوصاً کردها صحبت میکنند. مشخصاً دارند پاکسازی قومی و این نوع کلمات را به کار میبرند. حتی اعلام میکنند که باید محل کار کردها را که آمده اند خاک پاک آذربایجان را بگیرند باید به شماره اطلاعات (!) خبر داد. اینها بوی خون میدهند و خطرناک هستند.

برای اولی (یعنی ناسیونالیسم عظمت طلب) تمامیت ارضی مقدس است. برای دومی (ناسیونالیسم قوم پرست) هم استقلال و تجزیه و جدا کردن بخشی

از خاک ایران.

پاسخ ما چیست؟ چه چیزی مقدس است؟ من گفتم هیچ چیز نباید مقدس باشد. چون وقتی چیزی مقدس بالای سر مردم قرار میدهد یعنی دارید نشان میدهید که زمینه سرکوب بعدی با این مقدسات قرار است شروع شود.

از نظر ما پاسخ روشن است. زندگی همه ما به عنوان شهروند آزاد و برابر در کنار هم، به نظر ما زندگی در چوهای جغرافیایی وسیعتر با حقوق شهروندی برابر به تقسیم انسانها بر هر مبنایی ترجیح دارد. اما سؤال این است که اگر تحریکات ناسیونالیستی با هر سابقه ای توانسته باشد با کاشتن تخم نفرت و کینه ملی بین مردم زندگی مشترک بخشهایی از مردم را غیر ممکن کند، آنگاه باید آن مردم حق داشته باشند در يك فرمانم آزاد در باره ماندن یا جدا شدن تصمیم بگیرند. باید تلاش کرد مردم تحت ستم ملی مانند در چهارچوب بزرگتر البته به شرطی که حقوق برابر شهروندی برایشان تضمین شود انتخاب کنند. اما اگر جدا شدن را انتخاب کردند هیچ دولتی، هیچ مقامی نباید حق داشته باشد به نام تجزیه

طلبی به آن مردم لشکر کشی کند. در کانادا دیدیم این اتفاق افتاد. متمنانه و مدرن برخورد کردند و ایالت کبک جدا هم نشد.

از نظر ما هدف این است که انسانها در دنیایی که در آن اصالت انسان، آزادی، برابری و رفاه برای همه - بدون کوچکترین استثناء و تبعیضی - بر همه هویت‌های ساختگی مذهبی، ایدئولوژیک، قومی و ملی سایه بیافکنند زندگی کنند. دنیایی که در ترانه جادوانه "تصور کن" به تصویر کشیده شده است: دنیایی که در آن نه جهنمی زیر پایمان، نه بهشتی بالای سرمان، نه مرزی میانمان هست. دنیایی که در آن همه ما، همه انسانها شریک همه نعمات زندگی هستیم! \*

توضیح: این متن پیش نویس سخنرانی برای ارائه در میز گرد "آینده ایران" است که من به عنوان یکی از سخنرانان و پانلیستها در آن شرکت داشتم. با این توضیح که در جریان سخنرانی در عین حالیکه بخش اصلی پیشنویس را ارائه کردم اما نکاتی کم و زیاد شد. متن فعلی در برگزیده آن نکات هم هست که از فایل صوتی پیاده کرده و بر متن پیش نویس اضافه کرده ام.

# دختران دوچرخه سوار در پورت سعید مصر

کاظم نیکخواه

دوچرخه سوار با مشکلات و آزار و اذیت مواجه شوند و عملاً دوچرخه سواری برای زنان غیرممکن شده است. در شرایط کنونی دولت مصر سوسید سوخت را حذف کرده است و این باعث شده است که قیمت نفت و بنزین شدت افزایش یابد و گرایش به استفاده از دوچرخه هم در میان مردان و هم در میان زنان افزایش یافته است.

در این شرایط است که جنبش دوچرخه سواری زنان در کنار سایر جنبشهای پیشرو دفاع از حقوق برابر و زن و مرد به جریان افتاده و نیروی وسیعی را به خود جلب کرده است. علناً فایده یکی از سازمان دهندگان این حرکت میگوید "ما میخواستیم نشان دهیم که تفاوتی میان دختران و پسران وجود ندارد. دختران میتوانند دوچرخه سواری کنند. و ما میخواستیم جامعه با دوچرخه سواری زنان عادت کند"

یادآوری کنم که چند ماه پیش جنبش حق دوچرخه سواری زنان در شهرهای ایران نیز به جریان افتاد و صدها تن از دختران و زنان و مردان در شهرهای مختلف در آن شرکت کردند و مورد حمایت و پشتیبانی جریانات مدافع حقوق انسانی و حقوق زنان در سطح جهان قرار گرفت. در افغانستان نیز جنبش و حرکتی برای حق دوچرخه سواری زنان به جریان افتاده است.

با توجه به استقبال وسیع زنان و مردان از جنبش "تفاوتی نداریم" در مصر و حمایت بسیار گسترده در رسانه های اجتماعی از آن، انتظار میرود که علاوه بر پورت سعید در شهرهای دیگر مصر نیز شاهد دوچرخه سواری گسترده زنان باشیم.

مبارزه برای حق دوچرخه سواری زنان در اول قرن بیست و یکم حقیقت تلخی را جلوی چشم قرار میدهد که بشریت هنوز از عقب ماندگی و نیروهای تاریک اندیش و ضد زن خلاص نشده است. بهر روز سه شنبه ۲۲ نوامبر خیابانهای پورت سعید مصر نیز شاهد دوچرخه سواری صدها زن و مرد بود که میخواستند حق دوچرخه سواری زنان را به کرسی بنشانند. این حرکت در دنیا خبر ساز شد و بسیاری از رسانه ها از حرکت پیشرو دختران مصری برای دست یابی به شرایط برابر سخن گفتند. کمپین برای حق دوچرخه سواری زنان مدتها بود در مصر شروع شده بود. گروهی از دختران که خود را "انقلاب" میخواند این کمپین را تحت نام "تفاوتی نداریم" آغاز کرد و در رسانه های اجتماعی از حق دوچرخه سواری زنان فعالانه دفاع نمود. این کارزار با حمایت صدها هزار نفر در رسانه های اجتماعی مواجه شد. به دنبال آن روز سه شنبه ۲۲ نوامبر صدها تن از دختران دوچرخه سوار در خیابانهای پورت سعید در شمال مصر به حرکت در آمدند و کیلومترها دوچرخه سواری کردند. در این حرکت نمادین شمار قابل توجهی از مردان و پسران نیز شرکت داشتند.

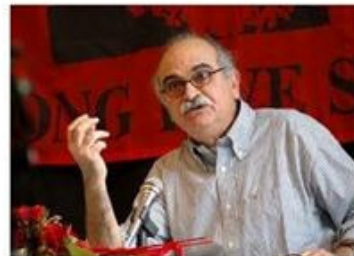
در مصر برخلاف کشورهایی مثل ایران و عربستان، رسماً محدودیتی برای دوچرخه سواری زنان وجود ندارد. اما جریانات ارتجاعی اسلامی و گرایش سنتی و عقب مانده، باعث میشوند که زنان



سخنرانی در ونکوور، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۶

## کمونیسم در قرن بیست و یک!

سخنران: حمید نقوایی



رئوس بحث: ویژگیهای کمونیسم قرن بیستم / پایان "سوسیالیسم موجود" و بی‌القی سرمایه داری / رشد تکنولوژی ارتباطی و تحول در مکتب‌های مبارزه طبقاتی / چپ اجتماعی در قرن حاضر / شرایط ویژه منطقه و ایران و چالشهای چپ، موقعیت کمونیسم در ایران

زمان: یکشنبه ۲۷ نوامبر ۲۰۱۶، از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر

مکان: راوند هاوس کامیونیتی سنتر، اتاق مولتی مدیا

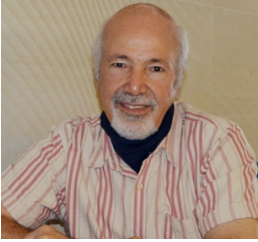
Address: 181 Roundhouse Mews, Vancouver, BC V6Z 2W3

حزب کمونیست کانگری - واحد غرب کلتا

تلفن: ۶۰۴۲۵۹۵۴۱

# اردوغان از لایحه تجاوز به کودکان عقب نشست

## کاظم نیکخواه



قانع دفاع کرد. بویژه ما مردم ایران که خود در جنگ با یک حکومت کثیف اسلامی هستیم باید به هر شیوه ممکن از کارگران و چپها و سکولارهای ترکیه حمایت کنیم. شکست حکومت اردوغان مستقیما در فضای جامعه ایران و پیشروی و پیروزی ما نقش دارد.

زنان و مردان علیه لایحه تجاوز به کودکان درس خوبی به ارتجاع حاکم و شخص اردوغان داد. مردم شعار میدادند "ما کوتاه نمی آیم" عدالت و توسعه دست از سر کودکان ما بردار" و بسیاری شعارهای دیگر. تظاهرات ۱۹ نوامبر و شکست اردوغان در قانونی کردن يك لایحه ضد کودک و ضد انسانی، يك پیروزی مهم برای جبهه انسانی در ترکیه و در منطقه است. مردم شریف جهان باید از مبارزات مردم ترکیه در برابر دیکتاتوری اسلامی سرمایه داران حمایت و پشتیبانی کنند. باید از حقوق پیشرو و مدرن انسانی در همه جا محکم و

اسلامی سرمایه داران بر این کشور حاکم شود. لایحه قانونی کردن تجاوز به دختر بچه ها و جنگی که بر سر آن در گرفت هم اوج تعفن حکومت اردوغان و حزب اسلامیش را نشان میدهد، و هم فضای رادیکال و قطبی جامعه که علیرغم تعرضات سنگین این چندماه به حقوق انسانی، کوتاه نیامده و نخواهد آمد. فراموش نکرده ایم که تا همین اخیرا جریانات لیبرال و دولتهای غربی و رسانه هایی نظیر بی بی سی، اسلام نوع ترکیه ای را تحت عنوان "اسلام مدرن و میانه" مورد ستایش قرار میدادند. زنان و مردان شریف ترکیه از ابتدا در جنگ با این جریان بوده اند و در چند ماه اخیر جنگ و کشاکش مردم با جریان حاکم اوج و شدت بیشتری گرفته است. دولت اردوغان تصور میکرد در پرتو چندین ماه بگیر و ببندها میتواند قوانین اسلامی و ارتجاعی را بر جامعه حاکم کند آنها را رسمیت بخشد. خیزش اعتراضی

تعرضات چند ماه اخیر به تمام حقوق انسانی در ترکیه است. دولت اردوغان بعد از کودتای ماه ژوئیه چون گرگی هار به جان مردم شریف افتاده است. تشکلهای کارگری، چپ، و هر بخشی از جامعه که منتقد و مخالف سیاستهای اسلامی حزب عدالت و توسعه است به بهانه همراهی با کودتا مورد تهاجم قرار گرفته است. بیش از صد هزار نفر از معلمان و کارکنان ادارات و ژورنالیستها و فعالین کارگری از کار بیکار شده اند. ده ها هزار نفر دستگیر شده اند. در کنار این دستگیریها حزب اسلامی عدالت و توسعه تلاش دارد قوانین اسلامی و ارتجاعی را بر جامعه حاکم کند و قوانین پیشرو و سکولار تاکنونی را کنار بزند. حتی از بازگرداندن مجازات اعدام صحبت میکنند. اما جامعه ساکت نیست. جامعه سر بلند میکنند. در ترکیه بخش اعظم جامعه مخالف سیاستهای ارتجاعی دولت اسلامی اردوغان است. و اجازه نخواهد داد که يك حکومت

این هفته يك خبر خوب این بود که دولت اردوغان لایحه کثیف مجاز کردن تجاوز به دختر بچه ها را از پارلمان پس گرفت. این عقب نشینی در ادامه چند روز تظاهراتی دهها هزار نفره در شهرهای استانبول و تراپوزان و آنکارا و شهرهای دیگر حاصل شد. بنا بر این لایحه که قرار بود به قانون تبدیل شود، اگر مردی که به دختر بچه ای تجاوز کرده حاضر به ازدواج با او شود، مجرم شناخته نمیشود. مردم در این روزها از انسانیت در مقابل توحش حزب ارتجاع دفاع کردند و سنگری را در دفاع از حقوق کودکان و حقوق انسانی محکم نگه داشتند. در استانبول شمار تظاهرکنندگان روز شنبه ۱۹ نوامبر به بیش از بیست هزار نفر میرسید. در شهرهای دیگر نیز تظاهراتی عظیم و چندین هزار نفره ای برپا شد. این تظاهرات عظیم در عین حال پاسخ زنان و مردان به خشم آمده ترکیه به تهاجم و



## کتک زدن زن دستفروش و یک دنیای بهتر

### کیوان جاوید



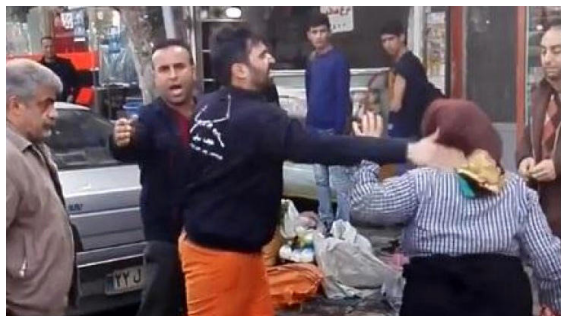
اعتراضی در این راه پیش قدمند. به صف این مبارزات جاری باید پیوست و البته با حزبی که برای خوشبختی همگان می جنگد، همراه شد. حزب کمونیست کارگری حزب شما است.

ها را بسازند و بهشت دروغین اسلامی را نه در آسمان ها که بطور واقعی در زمینی که بدست مردم آباد می شود برپا کنند. و چه کسی نمی داند برای تکمیل بهشت، جهنم نیز لازم می آید. بهشت آنها و جهنم ما. چاره کار روشن است. باید با همه قدرت و همه توان برای واژگون کردن این بساط فقر و تباهی تلاش کرد. باید دست در دست هم داد و برای يك زندگی بهتر مبارزه کرد. کارگران و معلمان و دیگر فعالین جنبش های

ماموران سد معبر کشته شد. - سؤال مردم و همه ما این است. چگونه زندگی کنیم. چگونه هزینه های سرسام آور زندگی روزمره را تامین کنیم. اجاره مسکن و خرج تحصیل فرزندانمان را از کجا پردازیم؟ چگونه با این هیولای بی پولی که در برابر ما دهان باز کرده و ما را به درون سیاهی می کشد مقابله کنیم. قطعا دستفروشی پاسخ نیست. دستفروش برای بقاء می جنگد.

گذشته ریخته شد، آنگاه «شهرداری فومن از زن دستفروش عنبر خواهی» می کند. عنبر خواهی می کند، اما این عنبر خواهی برای این زن دستفروش نان و آب نمی شود و فردا هم ادامه دیروز خواهد بود. دلیل شهرداری فومن برای کتک زدن این زن زحمتکش این است که: شخص مورد نظر به اظهارها "توجه نکرده" و در طول این مدت همچنان در پیاده رو حضور داشته و باعث "دلخوری مغازه داران و سایر کسبه" شده است. بهانه شهرداری ها و قوانین جمهوری اسلامی هم بظاهر برای «رفع دلخوری مغازه داران»، کتک زدن و دستگیری و حتی کشتن دستفروشان است. - مرداد ماه دو سال پیش در تهران، علی چراغی که همراه پسر نوجوان خود در منطقه تهران پارس دستفروشی می کرد، توسط

زن دستفروش کتک می خورد، آیت الله ها میلیاردرتر می شوند. چه کسی نمی داند که دستفروشی فقط بدست آوردن يك لقمه نان است. چه کسی نمی داند با دستفروشی نه می توان خانه ی درست و حسابی داشت، نه می شود بهداشت و درمان داشت، نه می توان مسافرات های تفریحی رفت و نه می توان سر پیری از امنیت اقتصادی برخوردار بود. دستفروش از سرمای زمستان تا گرمای تابستان در حال نبرد برای زنده ماندن است. در عوض لاریجانی ها و صدها و هزاران جانی جمهوری اسلامی با غارت زندگی و هستی این مردم به ثروت های افسانه ای و نجویی دست یافته اند. زن دستفروش را کتک می زنند و وقتی رسانه ای شد و آبروی نداشته حکومت اسلامی بیش از



جمهوری سرمایه داران اسلامی به اینها کاری ندارد. هدف غارت زندگی مردم و پر کردن کیسه های گشادی است که ته ندارند. باید آقا زاده ها به کشورهای اروپایی و آمریکا شمالی نقل مکان کنند تا به قیمت نابودی مردم عیش کنند و از زندگی انگلی ای خود لذت ببرند. باید در همین ایران طبقه يك درصد

# تو قهرمان من هستی!

## نامه یک شرکت کننده در کنفرانس بخش جوانان حزب چپ آلمان به مینا احدی!

در چند روز گذشته در آلمان، مباحثات مهمی در نقد چپ ضد امپریالیست و پرو اسلامی و همچنین حمله برخی از آنها به مینا احدی در مدیای اجتماعی در جریان است. علت داغ شدن مباحثات لغو شدن یک جلسه مینا احدی در گلزنکرشن آلمان و توضیح چرایی آن از سوی مسئولین حزب چپ در محل بود. گزارشات این مباحثات مهم را بتدریج و طی اطلاعیه های دیگر منتشر خواهیم کرد. در اینجا نامه یک زن به مینا احدی را منتشر میکنیم.



مینا احدی در هفته گذشته مهمان دو واحد از حزب چپ آلمان بود، ابتدا در روز جمعه ۱۸ نوامبر در شهر گلزنکرشن و سپس روز ۲۲ نوامبر در هامبورگ و به دعوت بخش جوانان حزب چپ.

یک روز قبل از جلسه گلزنکرشن بدلیل اختلاف در سطح مسئولین حزب، جلسه کنسل شد و در توضیحاتی که حزب چپ منتشر کرد، گفت بخشی از مرکزیت معتقد است فعالیتهای مینا احدی راسیستی است و به راسیسم کمک میکند. طبعاً خودشان نوشتند که از ۸ نفر مرکزیت حزب

در گلزن کرشن ۴ نفر به نفع آمدن مینا احدی و ۴ نفر علیه آن رای داده اند.

این واقعه باعث باز شدن بحثهای فراوانی در بین فعالین این حزب و همچنین کسانی شد که خبر را شنیدند. جلسه هامبورگ اما علیرغم فشارها بر دعوت کنندگان، برگزار شد و در نوع خود موفقیت آمیز بود. چند ساعت سخنرانی و سوال و جواب با حاضرین و همچنین پخش مستقیم برنامه از فیس بوک باعث درگیر شدن تعداد بسیار بیشتری در این بحثها شد. مینا احدی نه فقط در

مینا احدی عزیز خیلی ممنون دوباره برای دو ساعتی که در آلتونا در دفتر حزب چپ با شما بودم. بخش هایی از سخنرانی تو مرا بسیار غمگین کردند، اگر من در سینما بودم و اگر همه جا تاریک بود گریه میکردم وقتی در مورد کسانی حرف زدی که علیرغم فعالیت های شما در ایران اقدام شدند، از جمله اعدام هنرمند جوان دلارا داری و زنان دیگری که در آنجا در موردشان حرف زدی.

شاید فردی مثل من که لادری و آنتیست است راحت تر از برخی از حاضرین در جلسه میتوانم با تو به توافق برسم در مورد مذهب که آسمانی بودن را تبلیغ میکنند در عمل ولی در روی زمین بر بندگی و بردگی فرد متکی است.

علاقه من در جدل سیاسی و قاطعی شدن با سیاست هنوز خیلی جوان است من همواره عادت داشتم همه چیز را آنطور که هست ببینم و قبول کنم باید اینرا اعتراف کنم الان ۶۰ سال سن دارم و حدوداً ۲۰ سال دیگر وقت دارم که خودم را قاطعی سیاست کنم و این کار هیچ وقت دیر نیست.

ممکنست کسانی مرا متهم

مردم حق دارند هر چه میخواهند بر تن کنند و اینکه ممنوعیت خوب نیست ...

مینا احدی عزیز من برای تو و برای دوستان تو، خانواده تو و رفقای آرزوی موفقیت میکنم من خوشحال میشوم دوباره بزودی همدیگر را ببینیم، شاید در برنامه تلویزیونی لانتز، یا اینکه دوست داری کدام برنامه اصلی تلویزیون آلمان بروی. من رابطه نزدیک با آنها ندارم ولی بهر قیمتی شده خواهم کوشید راه این برنامه ها را برای تو باز کنم.

با درود فراوان  
م/و

کننده میخواست هم نظری خود با تو را نشان دهد، خودش هم گفت من این سوالات را میکنم چرا که مطمئن هستم مینا احدی پاسخ های محکم و خوبی برای همه این سوالات دارد، منم همین نظر را داشتم.

او مثلاً از تو می پرسید آیا موافق و یا مخالف ممنوعیت برقع هستی، من از خودم این سوال را روزی حداقل یکبار میپرسم، من موافق ممنوعیت برقع هستم. ولی من در این مورد هم کمی نامطمئن هستم...

چرا که ما در این کشور روز و شب به ما تلقین میشود که باید تورلانت باشیم، گفته میشود

من الان شجاعت پیدا کرده ام نظر و عقیده داشته باشم، قبلاً همیشه فکر میکردم چیزی قابل نقد است اما جرات نمیکردم بیان کنم.

من الان در کنار بسیاری چیزهای دیگر توسط تو یک منتقد سرشناس اسلام حداقل در کلیات یاد گرفتم که بین اسلام سیاسی و مسلمانان فرق بگذارم قبلاً اینها درهم و برهم بود و نمیدانستم چه بگویم و چه بکنم. و الان می بینم درست همان چیزی اتفاق افتاد که شما در سخنرانی خودت به آن پرداختی، مسلمانان را در این مورد با سیاست فعلی در آلمان مجدداً گروهان میگیرند در حالیکه اسلام و جنبش اسلامی مورد احترام و عزت فراوان قرار میدهند.

من بسیار خوشبختم که شروع کرده ام رابطه این مسائل با همدیگر بفهمم، میدانم که هنوز باید بسیار بیاموزم.

امیدوارم که تو ناراحت نشده باشی با آن همه سوالات که از تو می کردند، دو خانم هم آن جا بودند که اینرا نقد کردند که رییس جلسه از تو زیاد سوال میکرد، ممکن است من زیاد متوجه نشده باشم ولی این سوال کردند بازجویی نبود، بلکه سوال

کنند که غیر انتقادی هستم کسی مثل من که به مینا احدی و حرفهایش اتکا میکنم به این حرفها آویزان میشوم، اما قبول کن که تو قهرمان من هستی شاید این حرف را زیاد دوست نداری بشنوی ببخشید ولی این واقعیت است. من اینرا چنین می بینم که تو یک کار بسیار بزرگ در این جامعه انجام میدهی کاری ارزشمند، کاری که به به نزدیک شدن مردم بهمدیگر کمک میکند برای من اینطور هست تو ما را بهم نزدیک میکنی، موضوع در این مورد نیز به ارتباط، تبادل نظر فرهنگی و تخریب پیش داوریها مربوط است.

من در دو سال گذشته دیگر نمیدانستم، چه چیز را باید بخوانم تفکر و یا اعتقاد در مورد همه مسائل و از جمله پناهندگان، داعش، بوکو حرام و طالبان و جنگ و اسلام، چه باید باشد همواره اینطرف و آنطرف و سرگردان در بین نظرات مختلف بودم. نمیتوانستم نظرم را جمع و جور کنم و بی دست و پا افتاده بودم و احساس حماقت میکردم.

درست بیاد ندارم که با کدام اتفاق اولین بار اسم مینا احدی و یا صفحه اکس مسلم را دیدم، این یک واقعه مهم در زندگیم بود

مینا احدی عزیز

شاید فردی مثل من که لادری و آنتیست است راحت تر از برخی از حاضرین در جلسه میتوانم با تو به توافق برسم در مورد مذهب که آسمانی بودن را تبلیغ میکنند در عمل ولی در روی زمین بر بندگی و بردگی فرد متکی است.

علاقه من در جدل سیاسی و قاطعی شدن با سیاست هنوز خیلی جوان است من همواره عادت داشتم همه چیز را آنطور که هست ببینم و قبول کنم باید اینرا اعتراف کنم الان ۶۰ سال سن دارم و حدوداً ۲۰ سال دیگر وقت دارم که خودم را قاطعی سیاست کنم و این کار هیچ وقت دیر نیست.

ممکنست کسانی مرا متهم

## ۲۵ نوامبر روز اعتراض ...

از صفحه ۶

در محیطهای آموزش است، روز اعتراض علیه قوانین حاکم ضد زن که آشکارا محیط زندگی، معیشت، کار و مبارزه زنان را امنیتی میکند، است.

جهان پر از توحش و بربریت امروز پاسخ آزادیخواهی و برابری طلبی ما کمونیستها را می طلبد. با شعار نه به خشونت علیه زنان و نه به تمام مظاهر بردگی زن، به استقبال این روز بزرگ جهانی برویم.

۲۵ نوامبر، روز اعتراض این جنبش علیه کل توحش و بربریت در جهان سرمایه داری امروز، علیه زن است. روز نه به به حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی به عنوان مظاهر بارز خشونت علیه زنان در ایران است.

روز اعتراض به خشونت علیه زنان، در خانه و در کل جامعه است، روز اعتراض به خشونت علیه زنان، در محیط های کار و

من بسیار خوشبختم که شروع کرده ام رابطه این مسائل با همدیگر بفهمم، میدانم که هنوز باید بسیار بیاموزم.

امیدوارم که تو ناراحت نشده باشی با آن همه سوالات که از تو می کردند، دو خانم هم آن جا بودند که اینرا نقد کردند که رییس جلسه از تو زیاد سوال میکرد، ممکن است من زیاد متوجه نشده باشم ولی این سوال کردند بازجویی نبود، بلکه سوال

## بیست و پنجمین سالگرد حزب کمونیست کارگری در یوتبوری (سوئد)

### با برنامه های متنوع

- سخنرانی: شهلا دانشفر
- شعر خوانی
- و موزیک شار تا پاسی از شب

جمعه ۹ دسامبر ۲۰۱۶

از ساعت ۷ عصر

محل: Folkets Hus Hammarkullen

با اسپورهای ۴ و ۹ بطرف Angered

غذا و نوشیدنی در محل موجود است.  
ورود برای عموم آزاد است این تاریخ را بخاطر بسپارید و  
دوستانتان را نیز به این برنامه دعوت کنید.

تلفن تماس: +46 (0)737178819



## گرامی باد بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران!

حزب کمونیست کارگری حزب رهانی و آزادی، حزب سوسیالیسم و برابری، و حزب انسانیت و بازگرداندن اختیار به انسان است. این حزب مردم شریف و آزاده ای است که برای رهانی از شر جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و مرفه مبارزه میکند. این حزب شما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است، شما را به شرکت در مراسم بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب دعوت میکنیم.



سخنرانان:

حمید تقوانی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران  
عصام شکری عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری چپ عراق

زمان: شنبه 3 دسامبر 2016 ساعت 2 تا 5 عصر  
آدرس: 5120 Yonge St. Council Chamber  
تلفن تماس: 416 471 7138

حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کاتادا

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

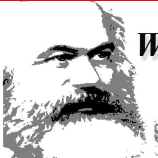
سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiran.org

# کانال جدید

## KANAL JADID

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

\* تلویزیون کانال جدید از امروز در شبکه ماهواره ای یاه ست در دسترس عموم قرار دارد.  
\* از اول ژانویه برابر با دوازدهم دی ۱۳۹۵ کانال جدید از طریق هات برد قابل دسترس نخواهد بود  
مشخصات تلویزیون کانال جدید در یاه ست:

نام شبکه: Kanal jadid:

فرکانس: 12594

پلاریزاسیون عمودی V

سمبل ریت: 27500

\*\*\*\*\*

\* کانال جدید را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

\* کانال جدید صدای انسانیت - آزادیخواهی و برابری طلبی است.

\* کانال جدید صدای جنبش های اعتراضی عدالت طلبانه در ایران است.

\* کانال جدید تلویزیون شما مردمی است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد، مرفه و خوشبخت مبارزه می کنید.

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید

ایمیل: [Nctv.tamas@gmail.com](mailto:Nctv.tamas@gmail.com)

تگگرام: @kanaljadid1

۲۵ نوامبر ۲۰۱۶ - ۵ آذر ۱۳۹۵